

هفته نامه

بازتاب تمام رخ زنان

زنان همیشه روز ویژه نامه‌ی ۸ مارچ

سال سوم • شماره ۱۰۲ • یکشنبه، ۱۸ حوت ۱۳۹۸
Sunday • 8, March, 2020 • Vol.3 • No.102

توافق نامه صلح یا شرم نامه‌ی تاریخی / فاطمه روشیان. در تنهایی برهنه می شوم و از زیبایی هایم با آینه حرف میزنم / بشیر عاصی.
مردسالاری کلاسیک و ظهور نسل جدیدی از زنان / محمد امین رشادت. اراده‌ی استوار یک زن، شکست طلسم مردسالاری / رویا طاها.
رد پای گمشده‌ی «زنانگی» در ادبیات فارسی / سیمرا عرفان. به مناسبت ۸ مارچ، روز جهانی زن / حسین رهیاب بلخی. قرار است
با که صلح کنیم؟ / مرجانه سادات. هشت مارچ؛ رستاخیزی برای دادخواهی زنان / لعل محمد دور اندیش. گفتمان آزاد خبرنگاران
پیرامون حضور زنان در پروسه صلح / خشود خرمی. صلح؛ بیم و امید / نیلوفر الحان اکبری. روزنه‌ی به سوی فردا / کریمه شبرنگ.

شیمیا علم سرورش سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات است که لیسانس حقوق از دانشگاه تخر دارد. قصه‌های ناگفته و گذشته‌های چالش برانگیز زنی که تن به جبر زمان، محدودیت‌ها و باورهای کلیشه‌ای نداده و تا امروز خوب درخشیده است.

در کوچه اول ناحیه هفتم، منزل پنجم یک آپارتمان، دختر خانم جوان زندگی می‌کند. برق نیست و مجبور می‌شوم با همکارم که بیک پشتی من را در شانه دارد، زینتها را بالا شوم. دروازه آپارتمان را که از قبل آدرس داده، تک تک می‌زنم در را باز می‌کند و تعارف می‌کند، داخل اتاق که طرف دست راست واقع شده است.

هیچ چیز در مورد وی نمی‌دانم جز سمت رسمی کاری‌اش، به اتاق سایبرخ اما با دکور شیک رهنمایی می‌شوم. ساعت ۱۲ و چند دقیقه ظهر است و میز مرتب از سالاد و میوه‌های فصلی مزین.

قبل از این که پای قصه‌ها و ناگفته‌هایش بنشینم، دعوت من می‌کند به صرف غذایی که از وقت تدارک دیده‌است و ساعت‌ها وقت برای آماده شدنش صرف کرده، قابیلی اوزبکی و قورتی که غذای مشهور و محلی سمت شمال است. میز آتقدر شیک و منظم دکور شده است که دل آدم نمی‌آید آن همه ظرافت و هنرمندی زنانه را با قاشق و چنگال بهم بریزد، اما چاره‌ای جز این هم نیست.

در لایحی صرف غذای ظهر قصه‌های خودمانی می‌کنیم، اما در دل بی‌قرار شنیدن نا گفته‌هایش هستم. قاشق‌ام را می‌گذارم روی بشقاب و ازش تشکر می‌کنم.

چای سیاه خوش رنگی را در پیاله می‌ریزد و روی کوچ یک نفری کنارم می‌نشیند، متوجه چادر سبز رنگش می‌شوم که ریبی موهای سیاه‌اش انداخته و گوشواره‌ی با نگین سبز که گاهی از زیر چادر خود نمایی می‌کند.

شیمیا از سن شش سالگی شامل مکتب می‌شود او و خواهران‌اش تنها دختران فامیلی بودند که در محیط بسته، سنتی و مذهبی که مکتب رفتن برای دختران یک امر نامعقول و نادرست تلقی می‌شده و دختران اجازه‌ی رفتن به مکتب را نداشتند، مکتب می‌خوانند. شیمیا و خواهران‌اش با حمایت پدر شان شامل مکتب می‌شوند. می‌گوید: ذهنیت جاهلانه و نادرست که در مورد رفتن دختران به مکتب وجود داشت، فامیل و بستگان مان پدرم را از مناسبات فامیلی منع و طرد کرده بود. می‌افزاید که دو شرط را به پدرم گذاشته بودند؛ با روابط را با اقوام و فامیل حفظ نماید و مانع رفتن ما به مکتب شود و یا ما مکتب برویم و روابط مان را قطع نماییم.

شیمیا می‌گوید پدر و مادرم در سفری که به کشور ایران داشتند و می‌خواستند به شفاخانه بروند، اما به دست‌شویی می‌روند. چون سواد نداشتند و آدرس‌ها را به خوبی تفکیک نکرده بودند. همانجا بوده که پدرم قدر دانش و سواد را عمیقن درک می‌کند. برای همین پدرم مکتب رفتن ما را ترجیح داد و گفت که خانواده و خویشاوندان‌اش روزی به اشتباه‌شان پی خواهند برد و مارا دوباره خواهند پذیرفت.

شیمیا می‌گوید از دوران کودکی‌اش خاطرات خوش ندارد. از زخمی شدن پدرش در سال ۱۳۸۵ یادآوری می‌کند که آن حادثه باعث می‌شود تا مشکلات زیاد اقتصادی را متحمل شوند. مشکلات که بدترین روزهای زندگی را تجربه می‌کند. می‌گوید: روزهای بود که نان به خوردن نداشتیم و تنها درآمد ما دوختن چند جور لباس که مادرم می‌دوخت بود و پول ناچیز را که بدست می‌آورد با آن می‌توانست یک مقدار برنج خریداری نماید. بالاخره در سال ۱۳۸۷ که من صنف ۹ مکتب بودم و با توجه به وضعیت بد زندگی و قرارداری‌های



که داشتیم باعث شد که من و خواهر بزرگم، وارد کار شویم و اولین کار مان را به حیث مبلغان آگاهی عامه در انتخابات آغاز کردیم. بنابر تلاش و مسؤولیت‌پذیری که داشتیم از طرف هم‌کارانم مورد تشویق‌های فراوان قرار گرفتیم و هم‌زمان در یک دفتر دیگر به عنوان سوپروایزر کار می‌کردم و در کنار آن مکتب هم می‌رفتم. تلاش می‌کردم که فشار چندین کار را متحمل شوم تا فشار و مشکلات که بر روی دوش خانواده‌ام بود، کم گردد. تا سه سال کار کردم و توانستم قرض‌های پدرم را تمام نمایم. بعد از آن وارد کارهای رسانه‌ای شدم.

نخستین کارم با بی، بی، سی بود به عنوان خبرنگار قرارداتی؛ در حال که من بدلیت با کار رسانه‌ای نداشتیم و توقع آنان را برای انجام کارها برآورده کرده نمی‌توانستیم. چون در محیط بسته و با نام مستعار زیر چادری در گرما و سرما، روزهای دشوار و چالش‌برانگیز را سپری می‌کردم. در جمع‌ها بزرگ که چادری هم بر سر داشته باشی در جاده‌ها و در میان مردم و بخصوص مشکلات منطقه‌ای که هم وجود داشت، کار در بی‌بی سی را رها کردم. بعد از مدتی در یک برنامه‌ای به کابل آمدم در آن برنامه با مسؤول تلویزیون آریانا معرفی شدم با توجه به توانایی و جرات که داشتم آنها از من خواست که همکارشان شوم. آنها آریانا بلخ را افتتاح کردند و من مدت طولانی را در آنجا کار کردم و هم‌زمان با رادیوی محلی و تلویزیون محلی تخر نیز کار می‌کردم.

اراده‌ی استوار یک زن، شکست طلسم مردسالاری

راهی ولسوالی خودمان شدیم، در آنجا که رسیدیم زنان از دور تماشا می‌کردند و نزدیک نمی‌آمدند.

کسانی که در ولسوالی‌ها نفوذ کرده بودند، بیشتر مافیا بودند. در اداره‌های دولتی در مقام‌های بالا کار می‌کردند، اما من رفتم با سخن گفتن، با بیان دردهای دلم که ناشی از ناهنجاری‌ها و کجی‌های معمول جامعه بود، شروع کردم. در جریان سخن گفتن یک آقای مسن، بلند بلند گریه کرد و از دردها و ترس‌هایش سخن گفت. در آن دوره در مقابل زورمندان و تفکسالاران ایستادگی و مبارزه کردم، با کسانی که ذهنیت افراطی داشتند و مردم را همیشه تله دست شان ساخته بودند، مبارزه می‌کردم.

بر عکس تصور همه، در ولسوالی خود مان بلندترین رأی را گرفتم. رقبای من پولدار، قلندر و حمایت حکومت محلی و مرکزی را با خود داشت. با آنکه رأی بلند آوردم، اما به دلیل نداشتن حمایت‌گر سیاسی در حکومت محلی و مرکز توانستم به شورای ولایتی راه پیدا کنم.

بعد از آن سه سال دیگر مصروف کارهای خیریه، دادخواهی و فعالیت‌های اجتماعی شد. پس از چند سال فعالیت اجتماعی به عنوان آمر جندر شهرداری تخر شامل وظیفه شدم. در محیط کاملین مردانه که معیار سواد و کارایی نبود. در مدت که آنجا کار کردم با مشکل جدی امنیتی روبه‌رو بودم، به‌خاطر که بیشتر برای زنان دادخواهی می‌کردم و این باعث شد که در معرض تهدید قرار بگیرم.

در سفری به کابل، با خانم‌های زیاد آشنا شدم، یکی از آنها به من گفت: درکابل بیایم گرچند که این‌جا با مشکلات بیشتر روبه‌رو شدم و برای اولین بار، تجربه زندگی در لیلیه را داشتم. چون پول کافی نداشتیم و در ضمن خانه‌های برای دختران مجرد پیدا نمی‌شد. ۶ ماه در لیلیه بود، اما به‌خاطر غذای نا مناسب و نادرست که در لیلیه بود، اعتراض کردم، مدیر لیلیه تهدیدمان کرد که به امنیت می‌سیارم تان. به مدیر گفتیم کاری نکردیم که اینگونه ما را تهدید می‌کنید. موضوع را با خانم‌های منافع حقوق زن در جریان گذاشتیم و با دادخواهی و حمایت آنها موفق شدیم در تغییرات خوب را در خوابگاه دانشگاه بیآوریم؛ اما جنجال‌های که به‌وجود آمده بود، برای من خطر آفرین شد و مجبور شدم با تعدادی از دختران دیگر، خوابگاه را ترک کنم. جای دیگر خانه گرفتیم، روزهای دشوار بود. چون با معاش ۶ هزار افغانی در ماه، در اداره مستقل ارگان‌های محلی کار می‌کردم.

پس از مدتی به حیث معاون سخنگوی کمیسیون انتخابات کار جدید را آغاز کردم و دو و نیم سال می‌شود که اینجا مصروف انجام وظیفه هستیم. خلاصه این‌که به عنوان زنان فعال، چالش‌های زیاد داریم، برداشت‌های نادرست زیاد در مورد ما وجود دارد و طالبان نکالی‌پوش زیاد است که همواره در صدد تخریب و به حاشیه زاندن مان هستند.

چالش که در محیط کار با آن روبه‌رو هستیم، ذهنیت افراطی تحصیل‌کردگان است که به نام طالبان نکالی‌پوش یاد می‌کنم. آنها که حتا به نام زنان پروژه گرفتند، امتیاز گرفتند؛ اما با رفتار، گفتار و کردارشان خشونت بدتر از طالبان را در حق زنان اعمال می‌کنند. طالبان را همه می‌دانند که صف شان مشخص است، جنایت شان نیز از کسی پنهان نیست. اما طالبان نکالی‌پوش کم‌تر از آنان نیستند.



روایت

رویا طاهرا

شیمیا از تغییرات که در سال‌های پسین بر وضعیت زنان آمده خوشبین است. وقت سال‌های دانشجویی‌اش را که با چالش‌های فراوان و محدودیت‌های زیاد گذرانده با اکنون مقایسه می‌کند و از حضور و فعالیت زنان در بخش‌های مختلف احساس خوب دارد. اما هم‌چنان تاکیید می‌کند که حضور زنان سمبولیک و نمایشی ست. از برخوردهای تبعیض‌آمیز و دوگانه در محل کار و خانواده احساس ناخوش‌آیند دارد. از این‌که زنان را در عرصه‌های مختلف جدی نمی‌گیرند. می‌گوید: مردان اگر تایم کاری‌شان در اداره و یا هر جای دیگر تمام می‌شود، وقت برای قصه دور همی، برنامه‌ریزی و تفریح دارند؛ اما زنان این وقت را ندارد، زنان شاغل که در بیرون از خانه مصروف هستند، در خانه که می‌آیند مصروف آشپزی، بچه‌داری، شستن و پاک‌کردن می‌شوند. در کابل چند زن را می‌شناسید که بعد از تایم رسمی‌شان با هم بنشینند و در مورد مشکلات چالش‌ها و مناقع‌شان بحث کنند، تبادل نظر نمایند و تصمیم برای تغییر بگیرند.

این سهولت را زنان برای مردان ایجاد کرده و خودشان را فراموش کرده‌اند، اما متأسفانه مردان این سهولت را برای زنان ایجاد نکرده. بحث دوم این است که حکومت افغانستان به‌خاطر جذب کمک‌های جامعه جهانی از حضور زنان استفاده نمایند می‌کند. زمان ما می‌توانیم حضور زنان را به شکل معنادار در همه عرصه‌ها مد نظر بگیریم که برای خودشان وقت بگذارند و روی ظرفیت و توانایی‌شان کار نمایند.

با صداقت و رو راستی که زنان کار می‌کنند، باز هم توانسته‌اند آنگونه که باید جایگاه‌شان را پیدا کنند، دلیل آن عدم انسجام زنان است. زنان نباید در مقابل خشونت‌ها و بی‌عدالتی‌های که علیه‌شان صورت می‌گیرد، خاموشی اختیار نمایند. این خاموشی به جامعه‌ی مردسالار و حکومت افغانستان، بیشتر جرات می‌بخشد که زنان را در حاشیه نگاه‌دارند و به آنرا ببرد. به اندازه که دادخواهی نمایم، حضور بر رنگ داشته باشیم، در بخش‌ها مختلف فعال شویم به همان اندازه تأثیرگذار هستیم.

ما زمان می‌توانیم حضور معنادار داشته باشیم که در هر جای قدم بگذاریم و بر ترس‌های مان غلبه نماییم. خودمان را به چالش بکشیم، روی توانایی و آگاهی مان کار کنیم و هم‌دیگر مان را حمایت نمایم. چالش دیگر که وجود دارد این است که ما همیشه انگشت انتقاد بر مردان داشتیم و داریم، یکبار به زنان که در حق هم‌جنس‌شان کارهای را روا می‌دارند که به زیان زنان است، حرفی نزدیم، ما باید زیر یک چتر زنانه، به شکل زنجیره‌ای کار نمایم

شیمیا علم سرورش به گفت‌وگوهای صلح امیدوار است و می‌گوید: مردم افغانستان از جنگ خسته شده و زنان آسیب بیشتر دیده‌اند. شیمیا چشم‌ان‌اش را می‌بندد و می‌گوید: ای کاش صلح شود تا من بتوانم به دیدار خانواده و دوستانم بروم؛ از مسیرهای که همیشه تهدید بوده برای مردم عام. شیمیا یک سال و نیم است به ولایت که در آن زاده شده است نرفته است. هر باری که می‌رود باید همراه داشته باشد و چادری بر سر. صلح که رویای شیرین اوست، قایل به پذیرفتن آن به هر قیمتی نیست. برای شیمیا آزادی، دست‌آورد‌های سال‌های پسین و حق زنان خط سرخ است. صلح اگر به این موارد محدودیت وضع کند، صلح نیست.

برخوردار هستند، چیزی که در گذشته، چنین فرصتی را کمتر در اختیار داشتند؛

۵) این زنان با زبان جهانی آشنایی دارند و در بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی حضور می‌یابند و با زبان خودشان سخن می‌گویند؛

۶) این زنان از موضع سنت‌گرایان نسبت به زنان نیز واقف‌اند؛ زیرا از حضور دوباره‌ی طالبان در قالب طرح صلح دل‌وایس و نگران بوده و تلاش می‌کنند صدای زنان در فرایند صلح شنیده شود و دست‌آورد‌های دو دهه‌ی اخیر زنان مورد معامله قرار نگیرد؛

۷) این زنان از روحیه انتقادی بالای برخوردار هستند و نسبت به نابرابری‌های جنسیتی و سایر نابرابری‌ها نگرش اعتراضی و اصلاحی دارند.

چهارم: سرانجام اینکه زنان در شرایط کنونی نیازمند هم‌انگی، هم‌بستگی و ایجاد صدای واحد است. ضرورت این هم‌انگی و هم‌بستگی در در حال حاضر بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود، زیرا زنان در سیاست‌های جامعه‌ی جهانی و امریکا در حاشیه قرار گرفته و کمک‌های مالی و معنوی آنان به تدریج روبه کاهش است. از سوی دیگر؛ گفتگوهای صلح میان جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان به صورت جدی دنبال می‌شود و احتمال اصلاح و تغییر در قانون اساسی و نظام سیاسی هم وجود دارد، بنابراین زنان توانمند و آگاه کشور بادرک شرایط موجود، باید دل‌وایس دست‌آورد‌های دو دهه‌ی اخیر در حوزه‌ی زنان باشند و در جهت ایجاد هم‌انگی و انسجام، همراه و هم‌صدا شده و تلاش نمایند تا حقوق و مطالبات زنان در فرایند گفتگوهای صلح ناییده گرفته نشود.

مردسالاری کلاسیک و ظهور نسل جدیدی از زنان



طی کرده‌اند و با زمان و شرایط ملی و بین‌المللی آشنایی کافی دارند؛

۲) این زنان تجربه‌های مبارزاتی گذشته زنان و عوامل فردستی آنان را در اختیار دارند و از فراز و فرودهای جایگاه زنان در نظام‌های سیاسی مطلع‌اند؛

۳) این زنان نسبت به زنان گذشته از ارتباطات گسترده‌تر با جهان خارج برخوردار هستند؛ این در حالی‌ست که زنان در گذشته حتی با کشورهای همسایه هم ارتباطی نداشتند؛

۴) این زنان برخلاف جریان‌های سابق، از حمایت‌های جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی نیز

در فضای کنونی در لایه‌های مختلف اجتماعی حضور دارند. نماینده پارلمان، وزیر و معین، نویسندگان جراید، گویندگان تلویزیون، شرکت‌کنندگان در بحث‌های اجتماعی و سیاسی، سازمان‌دهندگان اعتراضات و معنوع‌تنیب و قشر نوین از زنان ظهور یافته که این توانایی را دارند تا از حقوق و دست‌آورد‌های دو دهه‌ی اخیر خود حفاظت و حمایت کنند. مجموع این زنان دارای ویژگی‌های ذیل هستند:

۱) این زنان حداقل دارای دو ویژگی می‌باشند. نخست اینکه از تحصیلات بالای نسبت به دوره‌های گذشته برخوردارند و دوم اکثر شان در خارج از مرزهای افغانستان و یا در داخل کشور مدارج علمی خود را



محمدامین رشادت

فراگیرترین و ماندگارترین نظام نابرابری تداوم پیدا کرده و به صورت بنیادی‌ترین الگوی اجتماعی مسلط در آمده است. در این شیوه معمولن پدر در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد و زن به عنوان جنس دوم نگرینسته می‌شود. بنابراین؛ بارزترین خصوصیت نظام اجتماعی فرهنگی در افغانستان، مردسالاری است. این ویژگی در طول سالیان متعددی از یک نسل به نسل دیگر انتقال یافته و بازتولید شده‌است که شکل فراگیر و عمومی به خود گرفته‌است. مردسالاری به مثابه‌ی یک ساختار نهادینه‌شده، ریشه‌های عمیقی در فرهنگ و سنت قبیله‌ای و حتی شهری این کشور داشته و در ابعاد وسیعی نمود و تبلور یافته‌است.

سومغ با سقوط رژیم طالبان و شکل‌گیری نظام دموکراتیک در کشور، فصل جدیدی از تغییرات برای زنان افغانستان پدید آمد و زمینه‌ها و فرصت‌های بی‌شماری برای زنان ایجاد گردید. برخی از این فرصت‌ها تأثیرات عمیقی بر زنان گذاشته‌است. حکومت برآمده از اراده‌ی جامعه جهانی و حمایت‌های بی‌دریغ آنان در زمینه‌های مختلف، سطح آگاهی عمومی زنان را افزایش داده و تعدادی از زنان کشور، با استفاده از فرصت‌های موجود به کنشگران فعال در حوزه جنسیت، سیاست، هنر و فرهنگ تبدیل گشته‌اند که هم اکنون بخشی از کمر بند حفاظتی دموکراسی را این زنان به عهده دارند و مانع جدی برای افراط‌گرایی تلقی می‌شوند. این مجموعه از زنان

یکم؛ افغانستان به لحاظ فرهنگی یک جامعه‌ی سنتی و مردسالار است که گاهی از آن به عنوان «پدرسالار کلاسیک» نام برده می‌شود. طبق گزارش واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، این کشور، بخشی از کمر بند مردسالاری کلاسیک به حساب می‌آید که در آن مردان از حمایت وسیع ساختارهای اجتماعی برای تسلط بر زنان بهره‌مند هستند. با وجود تلاش‌های که برای توزیع منصفانه قدرت در میان مردان و زنان جریان دارد، مردسالاری کلاسیک، عناصر اقتدارطلب و تمامیت‌خواه را برای مردان ارشد کماکان حفظ کرده است. به نظر می‌رسد افزون بر همه انسداد و تصبلی ناشی از ساختارهای مردسالار، نسل جدیدی از زنان در دو دهه‌ی اخیر رشد و ظهور کرده‌اند که در مقایسه با گذشته از تمایزات و تفاوت‌های زیادی برخوردارند و در صورت هماهنگی و هم‌پذیری آنان این ظرفیت و پتانسیل وجود دارد که در شرایط مختلف و متفاوت از حریم و حرمت و حقوق خود دفاع نمایند.

دوم؛ مردسالاری نوع خاصی از ساختار خانوادگی، اجتماعی و سیاسی ست که بر نظام حقوقی و ارزشی ویژه و شیوه‌ی تمایزی از سازمان‌دهی اقتصادی استوار است که در آن مردان به صورت آشکار و نهان بر زنان سلطه دارند. مردسالاری هم‌چنان که انگلیس توصیف کرده است، نه تنها از نظر تاریخی نخستین ساختار تسلط و اقتیاد به شمار می‌آید؛ بلکه به عنوان



لعل محمد دوراندیش

هشت مارچ؛ رستاخیزی برای دادخواهی زنان



ردسالاری کلاسیک و ظهور نسل جدیدی از زنان / محمد امین رفادت، مردسالاری کلاسیک و ظهور نسل جدیدی از زنان / محمد امین رفادت.

نظر به پیرازان و جامعه‌شناسان به این اعتقادند که زنان را نمی‌شود نادیده گرفت. از این جهت، زنان و جایگاه آنان در سیاست و جامعه‌شناسی جدن

مورد بحث قرار گرفته است. از همین رو است که دالامانت به نقل از نویسنده کتاب جامعه‌شناسی زن، تأکید می‌کند

که زن سنت خانواده محور، محافظه‌کار و غیر سیاسی، به یک افسانه تبدیل شده است. بدون شک افسانه‌شدن و جایاز کردن زنان و تبدیل شدن حقوق سیاسی و اجتماعی آنان به یک گفتمان غالب، کار ساده و آسانی نبوده؛ بلکه افسانه‌شدن زن در ادبیات سیاسی و اجتماعی ناشی از مبارزات حق‌طلبانه و قربانی دادن آنان در طول تاریخ بوده است.

بنابراین؛ نقطه‌ی این تحول در سرنوشت سیاسی و اجتماعی زنان در جهان، بر می‌گردد به هشت مارچ سال ۱۹۰۶ که زنان کانگاد دست به اعتراض زدند؛ روزی که سال‌ها بعد از اعتصاب و اعتراض قربانی دادن زنان شیکاگو و نیویورک نسبت به شرایط سخت کاری و غیر انسانی و دستمزد کم کارگران زن که در یک کارخانه‌ی بزرگ پوشاک در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همراه با مردان در کشورهای صنعتی وارد بازار کار شده بودند، اعتراض کردند و سرانجام محکوم شدند و به جرم هبستگی و دادخواهی برای زنان و تأمین عدالت، به آتش کشیده شدند. بنابراین؛ هشت مارچ به پاس این ایستادگی و مبارزات بر حق زنان، به عنوان روز جهانی زن (روز همبستگی زنان) از طرف سازمان ملل شناخته شد.

از این جهت، هشت مارچ را می‌توان رستاخیزی برای دادخواهی زنان در جهان دانست؛ روزی که زنان محکوم شده نشان دادند که نمی‌خواهند دیگر محکوم باشند و زیر بار استبداد نگاه‌های زن‌ستیزانه کم‌رسان خم باشد. با توجه به این، هشت مارچ را باید گرمی داشت.

گرمی داشت از هشت مارچ پیام خوبی دارد؛ یعنی تجلیل و گرمی داشت از هشت مارچ، نسل امروزی را نسبت به یک واقعه‌ی تلخ تاریخی و سرنوشت سیاه و به آتش کشیدن زنان، آگاه می‌سازد و ذهنیت‌های منفی حاکم جامعه را نسبت به هشت مارچ و دفاع از حقوق حقه‌ی زنان، تغییر مثبت می‌دهد. از سوی دیگر، هشت مارچ حکایت از مبارزات سخت و دشوار زنان در برابر بی‌عدالتی و ستم دارد که این را می‌توان سرآغاز مبارزه با ستم بر زنان و روز عدالت‌خواهی برای آنان دانست. تجلیل و گرمی داشت از هشت مارچ، بیانگر تجدید پیمان با زنان و دادخواهی برای آنان می‌باشد. کسانی که این روز را گرمی می‌دارند، بدین مفهوم است که به زنان و انسان ارج‌گزاری می‌کنند.

قرار است با که صلح کنیم؟



مرجان سادات

در کوچه‌های کافروشی یا همان کابل قدیم، دنبال افرادی می‌گردم تا برآیم بگویند؛ صلح برای‌شان چه معنی می‌دهد؟ دارم روی گزارش کار می‌کنم.

با زنانی حرف می‌زنم که طعم تلخ جنگ‌ها را هیچ‌گاهی نمی‌توانند فراموش کنند، داستان‌ها غم‌انگیز، اما یکی از دیگری متفاوت؛ از چشمان‌شان می‌خوانم اینکه افغانستان در وضعیت خیلی حساسی قرار گرفته، یک سو فرمایش‌های طالبان آن طرف هم زدوبندهای سیاستگران!

درست چند روزی از امضای توافق‌نامه‌ی صلح می‌گذرد، نگرانی‌های زیادی در میان مردم افغانستان به ویژه در میان خبرنگاران زن می‌بینم؛ زنانی که ترس ندارند، اما نگران هستند، نگران از دست دادن ارزش‌های که سال‌ها به‌خاطرش مبارزه کرده‌اند، کسانی که با کاروییکار بسیاری تلاش کرده‌اند تا هم‌گام با خبرنگاران مرد، از میدان‌های جنگ تا سیاست و از جامعه‌ی به شدت سنتی اطلاع‌رسانی کنند.

وقتی خبرنگار از عباس ستانکزی در دوحه: آیا در مورد حقوق زنان هم فکر کرده‌اید؟ پاسخ‌اش تأیید بر اصول شریعت بود، پاسخ که نگرانی‌های زیادی ایجاد کرده، ممکن است طالبان با رعایت آزادی رسانه‌ها و آزادی بیان در چارچوب اصول شریعت، قانون‌های را می‌خواهند عملی بسازند که در زمان رژیم این گروه در افغانستان، سخت‌گیرانه حاکم بود. در آن هنگام نه رسانه‌ی آزاد در افغانستان بود و نه خبرنگاران زن، حتی خبرنگاران خارجی نیز با چالش‌ها و تهدیدهای فراوان روبه‌رو بودند، اما دید من و هزار و چند زنی دیگر در افغانستان به ویژه جامعه‌ی خبرنگاری این است که افغانستان، دیگر افغانستان ۱۹۹۶ نیست، نه هم افغانستان ۲۰۰۱. باید پذیریم برای برقراری دموکراسی و برابری جنسیتی، نیازمند سهم گرفتن زن و مرد در درون جامعه است. این حضور داشتن چه در دانشگاه باشد یا رسانه‌ها، حال که طالبان اصول شریعت می‌گویند، من دقیق منظورشان را نتوانستم بفهمم که هدفشان از اصول شریعت، برگشت به وضعیت همانند حاکمیت طالبان در افغانستان است که زن و مرد جدا بودند و زنان اجازه‌ی بیرون شدن از خانه را نداشتند یا اینکه زنان جدا و مردان جدا کنند.

در این صورت ما نمی‌توانیم تعریف یک جامعه‌ی باز را در کشور داشته باشیم، بنابراین نگران هستیم. من کودکی و نوجوانی‌ام را در جنگ سپری کرده‌ام، بزرگ‌شده‌ی دوره‌ی جنگ هستم، برای من آزادی گفتاری و نوشتاری زنان خط سرخ است و اگر این آزادی گرفته یا محدود شود، پس باید فاتحه‌ی کشوری را که سال‌ها شهید داد و قربانی بیشتر را هم از زنان و کودکان گرفت بخوانیم، چراکه قانون اساسی افغانستان، حقوق زنان و مردان را در کشور، یکسان تعریف کرده است، هیچ محدودیت کاری هم به زنان وضع نشده است، زنان می‌توانند در هر عرصه‌ای از حقوق، فرصت‌ها و امتیازات یکسان با مردان برخوردار باشند؛ طالبان اما در آخرین واکنش‌های‌شان پس از امضای توافق‌نامه‌ی صلح و نشان‌های زیادی مردم و حکومت افغانستان کشیده‌اند.

با روحیه‌ی که پس از امضای توافق‌نامه‌ی دوحه داشتند، من واقعاً نگران هستم که این گروه در پی خف‌ساختن صدای زنان در همه عرصه‌هاست، به ویژه در رسانه‌ها و به هیچ‌تهدید‌شان پاینده نیستند. سال پیش زمانی که من لندن در کنفرانس رسانه‌ها شرکت کرده بودم، طالبان رادیو سما را در غزنی بستند و اعلام کردند که شنیدن صدای هیچ زنی در رادیو برای‌شان قابل قبول نیست، همین است اصول شریعت! درست زمانی که گفت‌وگوهای صلح جریان داشت، درحالی که قانون اساسی افغانستان، آزادی بیان را حق هر شهروند کشور می‌داند، هر شهروند این کشور، حق دارد فکر خود را به وسیله‌ی گفتار، نوشتار، تصویر یا وسایل دیگر با رعایت احکام مندرج قانون اساسی اظهار کند. پس ما قرار است با که صلح کنیم؟ کسانی که خودشان از دین و قانون اساسی افغانستان آگاهی ندارند و با پاسپورت پاکستانی می‌روند تا سرنوشت ما را رقم بزنند؟ طالب بگوید کدام حکومت قابل قبول است کدام نیست؟ ما برای حفظ نظام مردم‌سالاری و دموکراسی، سال‌ها تلاش کردیم و صدا شدیم. حاضرم کشته شوم، اما هیچ‌گاه ساکت نشوم!

گفتمان آزاد خبرنگاران پیرامون حضور زنان در پروسه صلح



خوشنود خرمی



مذاکره کننده خواهند بود. در اخیر خانم مکیه منیر، خبرنگار و فعال رسانه‌ای و خانم دیوا (خبرنگار) صحبت‌هایی داشتند. خانم منیر آشکارا نگرانی خویش را از نادیده گرفتن زنان در تمام بخش‌ها، به ویژه در بخش رسانه‌ای ابراز نمود و گفت: «از یک سو خوشحال و خوش‌بینیم به آمدن صلح، از سوی دیگر نگرانی جدی داریم از وضعیت زنان پس‌اصلاح» وی با اشاره به راه‌حل این نگرانی افزود که تنها ایستادگی و مقاومت زنان می‌تواند این آزادی‌ها را حفظ و در آینده استقلال بیشتر به ارغمان بیاورد.

خانم دیوا نیز با ابراز نگرانی از مهیم بودن جریان گفت‌وگوها و نا معلوم بودن جزئیات کامل توافقات گفت که طالبان اگر هم در این مذاکره شریک قدرت شوند، نمی‌توانند نقش رسانه‌ای، اجتماعی و سیاسی زنان را در چوکات حکومت نادیده بگیرند، زیرا مبتنی بر مواضع شرعی، اسلامی و حقوقی نیز زن انسان کامل و دارای حقوق کامل انسانی می‌باشند.

است که طالبان با رسانه‌ها و در قدم بعد با حضور زنان در رسانه‌ها مشکل جدی دارد. وی در کنار دیگر صحبت‌های خود به ارزش‌گذاری طالبان روی کسانی تأکید نمود که درگیر و عامل جنگ این چند دهه بوده‌اند و از این که زنان در جنگ سهمی نداشته‌اند، نادیده گرفتن‌شان را از سوی طالبان نگران کننده خواند. وی در ختم سخن‌هایش افزود که طالبان دیدگاه‌شان نسبت به دو دهه‌ی قبل تغییر کرده، اما تا گفته‌های خود را ثابت نکنند، نمی‌شود اعتماد کامل روی این گروه کرد.

بانو درانی وزیری، معاون سخنگوی ریاست جمهوری از دیگر سخنرانان این گفتمان، جدی‌ترین بخش توافق‌نامه صلح میان طالبان و حکومت افغانستان را جایگاه و آزادی زنان یاد می‌شمارد. او می‌گوید که حکومت افغانستان برای این توافق‌نامه طرح منظمی دارد که نقش زنان در صلح و پس‌اصلاح برجسته است، بانو وزیری خاطر نشان کرد که با هیچ فشاری حکومت افغانستان در توافق‌نامه‌ی صلح حاضر به معامله نخواهد شد و زنان بخش واقعی هیأت

قرار گرفته‌اند. وی با اشاره به حضور نیافتن پر شور زنان در این برنامه گلایه نموده تأکید کرد که زنان باید افسار سرنوشت خویش را به دست بگیرند، از چیزی ترسند و خود نقش ایجاد نمایند نه این که منتظر باشند تا چه نقشی در پروسه‌ی صلح و دیگر موضوعات سیاسی و اجتماعی به آنان سپرده می‌شود.

در ادامه بانو فوزیه کوفی، عضو هیأت مذاکره کننده‌ی صلح، با اشاره به اینکه آیا دیدگاه طالبان نسبت به زنان تغییر کرده است یا خیر، گفت: «جدا از این بحث که آیا طالبان دیدگاه‌شان نسبت به زنان تغییر کرده یا خیر، باید این پرسش را مطرح کنیم که ما «زنان» چه آمادگی‌ها برای حضور طالبان در قدرت سیاسی افغانستان داریم؟ حالانکه طالبان ما را اصلاً نپذیرد. بنابراین؛ اگر به این پرسش پاسخ عملی داده توانستیم، ایمان ما به مقوله‌ی «به عقب بر نمی‌گردیم» بیشتر شده و طالبان، زنان فعلی افغانستان را به عنوان یک جانب قدرت باید بپذیرد». بانو کوفی خود را با گلایه زنان خبرنگار افغانستان شریک دانسته گفت که یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر این

با فرارسیدن هشت مارچ خاطره‌ای از دوران کودکی‌هایم در خصوص نگاه از بالا به پایین مردان محله‌مان نسبت به زنان به یادم آمد و تازه به مفهوم و معنای اصطلاحات مروجی که آن زمان در برابر زنان به کار برده می‌شد، پی می‌برم. به یاد دارم هرازگاهی خانم‌ها نسبت به بعضی از تصمیم‌ها شوهران‌شان و یا مردان خانه که دقیق می‌دانستند عملی کردن این تصمیم به نفع خانواده نیست و یا حد اقل می‌خواستند به عنوان یک عضو خانواده و انسان آزاد، مانند انسان‌های دیگر، نظرشان را در خصوص یک موضوع مشترک خانوادگی داشته باشند؛ متأسفانه مردان بدون اندک توقف و مکنی در برابر این نظر و یا اعتراض خانم‌ها، با شدیدترین لحن و با گفتن جمله‌ی «زن هستی در خانه باش!» محکوم می‌شدند؛ نگاه و برخوردی که متأسفانه در تمام افغانستان عمومیت دارد و زنان از این دریچه همواره محکوم شده‌اند و تمام حقوق انسانی‌شان سلب شده است.

با توجه به این، با نگاهی به سرنوشت زنان در تاریخ، به این امر مهم دقیق پی می‌بریم که زندگی سیاسی-اجتماعی و خانوادگی زنان در طول تاریخ، با فراز و فرودها و خم و پیچ‌های فراوانی همراه بوده است و اکثرن با نگاهی از بالا به پایین، جایگاه زنان در خانواده‌ها و جوامع تعیین می‌شده است. متأسفانه با نگاهی به وضعیت اجتماعی زنان در شرق و غرب و حتا خانواده و قریبه‌ی خود، مفهوم زن بودن را جنس دوم پیدا می‌کنیم. افلاطون با وجود این که از برابری زنان و مردان در تمام امور پشتیبانی می‌کرد؛ اما نگاه جنس دومی نسبت به زنان داشت و همیشه شکر می‌کرد که زن آفریده نشده است. هم‌چنان ارسطو فیلسوف دیگر یونان که از زمانه‌ی خود سخت متأثر بود، باور داشت که زن ناقص بوده و هنگامی که طبیعت از زاییدن مرد عاجز ماند، زنان را آفرید.

خوشبختانه، بعد از یک مبارزه‌ی طولانی و نفس‌گیر، مسأله‌ی زنان به یک گفتمان غالب و کلان تبدیل شد و امروزه همه‌ی سیاسیون،

این گفتمان دیروز (شنبه، ۷ مارچ) به پیشواز تجلیل از روز جهانی همبستگی زنان از سوی کمیته مصونیت خبرنگاران افغان، در کابل برگزار شد. در این برنامه زنان خبرنگار، رسانه‌ها، شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی شرکت نموده بودند.

در شروع برنامه صدیق الله توحیدی، مسوول بخش دادخواهی کمیته‌ی مصونیت خبرنگاران نگرانی‌هایش را نسبت به وضعیت پس‌اصلاح ابراز نمود. آقای توحیدی گفت: «حادثه‌ی اخیر، امیدواری‌های که نسبت به صلح به وجود آمده بود را زیر سؤال برد. عدم تأمین امنیت شهروندان که از وظایف اصلی حکومت است متأسفانه در زمینه‌اش غفلت صورت گرفت. از جانب دیگر ما به این باور رسیدیم که غیر از طالبان ممکن است گروه و گروه‌های دیگر پشت این قضیه قرار داشته باشند که مانع رسیدن به صلح هستند. زیرا این گروه‌ها توانایی آساج قراردادن مردم افغانستان را در هر محلی دارند».

همچنان آقای توحیدی روی حفظ آزادی زنان بعد از توافق و عملی شدن پروسه‌ی صلح تأکید ورزید؛ با این شرح که امیدواریم هم صلح بیاید و هم آزادی‌های اجتماعی و رسانه‌ای زنان محفوظ بماند. ایشان افزود: «تا هنوز هم بسیاری‌ها به این باور هستند که حضور زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی، مشخص در رسانه‌ها یک امر مذموم است. این در صورتی‌ست که حضور زنان در رسانه‌ها زبان گویای تمام زنان افغانستان بوده که توسط زنان رسانه‌ی دردها، مشکلات و ناملایمات‌های موجود فرا روی زنان این مملکت منعکس می‌شود».

سپس خانم وحیده فیضی، برگزار کننده این گفتمان به‌طور خلاصه وضعیت زنان، بخصوص زنان خبرنگار را در یک دهه‌ی اخیر به بحث گرفت و افزود که زنان اکنون و قبل از توفیق‌نامه صلح نیز در سطوح مختلف مورد خشونت و آزار

در تنهایی برهنه می شوم و از ز...

بعد از حمله طالبان به برج آمریکا و آمدن نیروهای خارجی به افغانستان حکومت طالبان سقوط می کند و ویدا فردای آن روز با راه پناه یک زندانی که بعد از چندین سال اسارت از زندان رها شده می یابد. ویدا از کوچه لیلی مجنون که در مکروریان ۳ بوده می گوید که کوچه می دیدند و چون چادری به سر داشتند، همدیگر را از طریق کفش و دست - که از زیر چادری نشان می دادند می شناختند. در در شور و شوقی عجیبی غرق بودند. پنجره ها باز بود و پخش کننده های موسیقی بلند. فیلم خانه ها باز شده بود. مردم به تماشای فیلم هم پسران راهی گیم خانه ها شد. و قصه و پای کوبی بود و در یک جمله تمام افغانستان، از جنگ طالب که خودش را صاحب عام و تام تیر



تهیه کننده: بشیر عاصی

می کند، از مادرش می خواهد با ویدا و خواهرش به کوه برای گیاه جمع کردن برود. لیلی، ویدا و خواهرش در حال جمع آوری گیاهان کوهی و زمزمه های کودکانه بودند که صدای شلیک مرمی و توپ و تانک را می شنوند، جیغ می زنند و از کوه به سوی خانه فرار می کنند. بعد از شلیک مرمی و هواوان در کوه مادر ویدا کودک های قد و نیم قدش را از کوه رفتن منع می کند. شب می شود و ویدا با ترس که از روز با خودش داشته زود به خواب می رود، فردای آن شب در یک روز که آفتاب به نیمه های آسمان می درخشید صدای دل خراش هواوان که در کوچه اصابت می کند و به اثر آن جان آبه لیلی که در کوچه مشغول جمع آوری کچالو و پیاز از اهالی آن منطقه بوده را می گیرد. بعد از آن لیلی در کوچه ها تنها و بی مادر می شود که بعد از چند سال خانمی لیلی را به فرزندش برای خودش بر می دارد. مادر ویدا بعد از چند سال دلیل که آبه لیلی صورتش را سیاه می کرده و در انزوا می زیسته تجاوز یکی از مجاهدان آن وقت بر او بوده که نتیجه آن لیلی به دنیا آمده بود.

رفته رفته ویدا بزرگتر می شود و جنگ های داخلی هم طاقت فرساتر و وحشتناک تر. مجاهدان دروازه های مکتب را می بندند. ویدا اولین اختطار که در برابر آزادیست می شنود در مورد لباس های مکتبش بوده. مادر ویدا از پارچه ای که در خانه اش داشته برای دخترش لباس مکتب آماده کرده که وقتی با آن لباس به سوی مکتب می رود در راه با دو مرد بلندپیکل، چشم های سرمه دار و پیراهن و تبتان دراز که به تن داشته رویه رو می رسیدند. «آبه لیلی» آنها ترس تمام وجود ویدا را فراموش می کند. ویدا ۷ یا ۸ ساله بوده اما برخوردها و شخصیت اش شبیه آدم های ۱۷-۱۸ ساله بوده که قشنگ می فهمیده در بیرون از خانه چگونه باید خودش را مراقبت کند.

در مسیر راه چگونه سر به زیر راه برود تا چشم کسی به او نیفتد و رویه و برخوردش بی یگانه ها و آدم های با ظاهر شلخته و چشم های سرمه دار و تازیانه به دست چگونه باشد تا اسیر شهوات و در دام خودخواهی های آنها نیفتد.

مردهای موتورسیکل سوار بعد از دیدن ویدا او را نزد خود صدازده و بعد از لحظه ای برانداز به او می گویند: «دختر جان همه ای لباس های خوب است فقط یک چادر پیوش و ساق هایت را هم فردا نپوشی.» ویدا از ترس آن مردها به خانه بر می گردد و از مادرش می خواهد تا به او تبتان آزاد و چادر بدهد تا به مکتب رفته بتواند. ویدا به یاد می آورد که آن روز اولین تبعید در برابر مومرکاسی را از زبان یک مرد می شنود که او را به پوشیدن حجاب اجباری مجبور کرد. ویدا بعد از آن روز از چادر به عنوان حجاب اجباری زنان تا امروز یاد می کند.

مدت طولانی در جامعه مدنی بودم می دانم که چطور از زنان استفاده می شود، اکثریت به خاطر مقام، به خاطر چوکی، به خاطر پروژه گرفتن، به خاطر پول پیش می شوند و این را نادیده نگریسم که حتی اسناد و یکلیکس در ۲۰۱۲ فاش شد، یکی از گپ هایش این بود که آمریکا به خاطر ترغیب مردم اروپا که جنگ ناتو را در افغانستان قبول کند، بعضی از زنان را در مطبوعات چهره می سازد و شماری را بالای بالا می کند. بنان: به اصل موضوع می ایسم دست آوردهای که امروز به نام زن افغانستان یاد می شود، اینها چرا اینقدر ترس دارند؟ اگر واقعن دست آوردها بنیادین است با وزیدن یک باد از بین نمی رود. دست آورد و حقوق که زنان با زور بازاوان و توانای خود به دست می آورند، هرگز از بین بردنی نیست.

در آستانه ی روز همبستگی زنان یا ۸ مارچ قرار داریم. ۸ مارچ یادآور مبارزه ی زنان است که با آگاهی و توان خود سرنوشت زنان را رقم زدند. یادآور جان فشانی و مبارزات صدها زن آزاده مانند: میناها، سکین جانسنس ها، لیلیا قاسم ها، آلوگ زامبرگ ها و زنان کارگر در آمریکا است. بنان: این نوع حقوق که با زور بازوی خود زنان به دست می آید، هرگز از بین نمی رود. خلاصه اینکه با آمدن طالب چند مسأله است: امروز تمام جنایت کاران در قدرت هستند. تمام شان فقط حرف از حقوق زن می زنند، در عمل اصلن به حقوق زن باور ندارند. با آمدن طالبان یک حلقه ی جنایت کار دیگر نیز وارد حکومت می شود. تنظیم های قبلی نیز بر زنان ظلم و ستم فراوان کردند. امروز هم طالبان در مناطق زیر سلطه شان بر زنان هر ظلم و ستمی که ممکن است روا می دارند. از تجاوز تا بریدن

نمی کرد.

ویدا صنف سوم مکتب شد. در این صنف به راز شعر گفتن اش پی برد. او از جنگ های که در این سن در برابر چشم هایش می دیده شعر می سراید. از اتفاق های تلخ و وحشتناک که مادرش از آنها یاد می کرده، از فقر و بیچارگی، از تیکه تیکه شدن هم سن های اش به اثر انفجارها در جنگ مجاهدان با روس ها، از اینکه مادرش ساعت ها در صف توزیع یک قرص نان منتظر می ماند، از لت و کوب شدن مادرش در آن صف شعر می گفته است.

ویدای ده ساله به دلیل جنگ های خانمان سوز هیچ وقتی برای کودکی کردن نداشته، او توانسته گندی در بغل اش بگیرد و در کنج حویلی خانه اش با آن بازی کند. ویدا در برابر پنجره خانه اش ۱۳ پسر که در کوچه فوتبال بازی می کرده را دیده که در یک لحظه با شلیک راکت به خاک و خون افتاده. مرگ ۱۳ کودک در یک چشم بهم زدن! در جنگ های مجاهدان با روس ها صدای راکت و مرمی و هواوان از هر سو بلند بوده و ویدا با خانواده اش از ترس اینکه راکت یا هواوانی به خانه اش برخورد کند از ساعت ۵ صبح تا هشت شب به تکیه ای می رفته اند.

ویدا از هم پزاشی که به اثر اصابت هواوان در کوچه کشته شد قاصه می کند، او می گوید: هم پزاشی اش با لجاجت های کودکانه از مادرش اجازه خواست که به بیرون از تکیه ای به بازی کردن برود. بعد از گذشت نزدیک به نیم ساعت هم پزاشی او با شکم خون پر به خانه بر می گردد و مادرش با اعصابیت که چرا او برای بیرون رفتن بیش از حد اصرار کرد به سراغش به قصد توییح می رود که در این فاصله ی اندک، تن دخترش به دو نیم شده، روده هایش از لای انگشت هایش به زمین افتاده و جان می دهد.

جنگ های کابل ویدا و خانواده اش را مجبور می کند تا مکروریان ۳ را به قصد افشار کابل ترک کند که در آنجا با خانمی که به نام «آبه لیلی» که در زیر زیارت «پیر لنگ» زنده گی می کرده همسایه می شود. «آبه لیلی» با تنها دخترش در یک چهارچوب که از گل و چوب برای خود و تنها دخترش اتاقی ساخته بود، زندگی می کرد. ویدا و هم پزاشی هایش به دلیل ظاهر غیر معمول که «آبه لیلی» داشته از او می ترسیدند. «آبه لیلی» با موهای شبیه پر کلاغ سیاه، چشم های درشت ولی زیبا، صورت، دست و گردن اش را صبح هنگام برخلاف دیگران با سیاهی تهی دیگ و چای جوش سیاه می کرده.

آبه لیلی از تمام زندگی یک چای جوش و یک آبدان فرسوده داشت. روزها در کوچه کنار باقی افشار که در یک دست اش خریطه برای جمع کردن کچالو و پیاز از خانه های مردم داشته و در دست دیگرش سنگ کلانی می گرفته که اگر کسی به او مزاحمت می کرد با آن سنگ از خودش دفاع بتواند. اهالی منطقه ی افشار آبه لیلی را به خاطر ظاهر غیر معمول و منزوی بودن اش زن دیوانه می پنداشتند. آبه لیلی دخترش داشت که او برعکس مادرش زیبا نبود، دختر شوخ بود با موهای ژولیده و اندام چاق. ویدا و خواهرش همه روز در کوه برای جمع آوری گیاهان کوهی می رفتند. مادر ویدا از گیاهان کوهی داروهای یونانی برای پیچش و اسهال می ساخت که در آنجا روزی با لیلی رویه رو می شود و بعد از آنکه جمع آوری گیاه توجه لیلی را به خودش جلب

کمایی کنند تا به برنامه های بعدی شان برسند. این صلح ریشه در بازی های انتخاباتی امریکا دارد. حکومت که در آن امریکا دخیل و منافع امریکا تعریف شده نباشد در افغانستان شکل نمی گیرد. می خواهند از طریق یک حکومت دست نشانده در افغانستان به مهار قدرت های منطقه بپردازد.

با توجه به تشمت و پراگندگی که در حکومت افغانستان و جریان های سیاسی وجود دارد، آیا فکر می کنید که حکومت افغانستان و جامعه جهانی پس از پیوستن طالبان به نظام فعلی، بر حفظ دست آوردهای ۸۱ سال پسین تلاش خواهند کرد؟

در این ۸۱ سال دست آوردهای بنیادی و دست آوردهای که واقعن در وضعیت زنان تغییرات بنیادی آورده باشد و ستم و ظلم را که برای زنان می شود ریشه آن را منزلزل کرده باشد، به هیچ وجه نه، البته دست آوردهای شکلی ظاهری و تبلیغاتی چیزهای را پیش کرده، یکی از دست آوردهای را که بسیار در موردش لاف می زنند، حضور زنان در سیاست است که زنان را در پارلمان و سنا و دولت نشان می دهند. اینها همه شان زنان بله گو، زنان نمایشی، زنان فرمایشی که می توانم بگویم دلقک های هستند که به نفع امریکا و کشورهای دیگر می رقصند و به نفع همین جنایت کاری کار می کنند. به استثنای چند نفر که می توانیم حضور شان را نادیده نگریسم که البته انگشت شمار هستند.

در حقیقت از زنان به عنوان زینت المجلس استفاده می کنند. از رهایی زن، از دموکراسی و حقوق زن گپ می زنند، دروغی بیش نیست. زنان که امروز در جامعه مدنی فعال هستند، من

در آخرین شب ماه دلو فصل زمستان در یک شب برفی در شهر کابل کوچه مکروریان ۳ دختری در آشوش خانواده ای فقیر که حقوق ماهوارش نزدیک به ۴۰۰۰ افغانی بوده، متولد می شود. مادرش برعکس پدرش از متولد شدن او چون دختر بوده احساس خجالت و شرمندگی می کرده است. این خانواده به دلیل فقر و تنگدستی در تکیه ای خانگی می زیسته که از جبر زمانه و بیچارگی روزگار شب را صبح می کرده و صبح را شب. دختر سوم خانواده برعکس دختر اول و دوم که به دلیل گیرودارهای زندگی و فقر و درماندگی مرده به دنیا آمده بود، سالم متولد می شود.

بعد از هفت سال دختری با ۵ کیلو و ۳۰۰ گرم وزن در زایشگاه تولد می شود که این نوزاد با این وزن تعجب خانم پرستار را بر می انگیزد که می گوید «وای کاش این دختر بسیر می بود» مادر کودک تا قبل از شنیدن صدای پرستار که فکر می کرد طفل اش حتمن بسیر است برای سومین بار حسن نا امید در گهلیش جاری شده و از اینکه برای سومین بار دختر زاینده در برابر شوهرش احساس خجالت و درماندگی برایش دست می دهد. مادر کودک بی آنکه پلکی روی پلک بگذارد، تمام شب را بیدار سحر می کند و فردا رأس ساعت ۹ قبل از ظهر که هوا ابرآلود و دلگیر بوده تمام اثاثیه اش را از بیمارستان جمع می کند و می خواهد دخترش را در بیمارستان تنها رها کند. همسرش که در وزارت معارف آن زمان کار می کرده دوان-دوان از وظیفه اش به بیمارستان می رود و نوزاد دخترش را محکم در آشوش می گیرد و با همسرش - که از دختر آوردن در برابر او خجیل است- می خواهد با دختر نوزادش یکجا به خانه بر می گردد. بعد از رسیدن آنها به خانه پدر ناراحتی و درماندگی همسرش را بعد از متولد شدن سومین دختر در خانه اش می بیند به همکارش «اناهیتا راتسبزاد» که یکی از فعالان حقوق زن و کارمند بلند پایه در وزارت معارف آن وقت بوده تماس می گیرد و از ناراحتی و نپذیرفتن دختر تازه متولد شده اش توسط همسرش چند کلامی حرف می زند. خانم راتسبزاد بعد از آن برای دختر که تا آن وقت هیچ نامی برایش انتخاب نشده بود اسم «ویدا» بر می گزیند و از پدرش می خواهد که خود برای ویدا هم پدری کند و هم مادری.

بعد از چندین سال رنگ که از صورت مادر ویدا به خاطر سه اولاد دختر بریده بود با سه دینا آمدن اولاد پسر به رخسارش باز می گردد. او بعد از چندین سال صاحب سه فرزند پسر می شود که این رویداد خوش از نظر او فرصت پذیرفتن ویدا به عنوان فرزند دختر را برای او به ارمان می آورد. در این فاصله تنهایی بی آنکه دست مادری بر سر ویدا کشیده شود او به تنه زستن عادت می کند که این تنهایی او را بیشتر دختر متکی به خودش به بار می آورد تا دختر وابسته و دست دراز نزد خانواده. او از این فاصله چند ساله با مادرش به عنوان یک فرصت برای آزاد بودن و در آزادی زیستن یاد می کند. ویدا از این فاصله به عنوان فرصت خودباوری یاد می کند و اینکه اگر روزی کسی نباشد چه خواهد توانست یاد می کند. این فاصله چند ساله ویدارا روی پاهای خودش ایستاده کرد که می شود از او به عنوان خانمی که در یک وقت می تواند چندین کار را انجام دهد یاد کرد. ویدا تنها زندگی می کند به تنهایی کوچ کشی می کند و در تهای سفر می رود. خودی برای دو فرزندش هم پدری می کند و هم مادری. او از تمامی اتفاق ها تنها زیستن اش در کودکی به عنوان حاشیه های پریار یاد می کند که اگر تنها نمی بود قطعن به همه ای اینها دست پیدا

ادامه ی صفحه ۸

این برنامه ی خود و در ۲۰۰۲ رسمن افغانستان را اشغال کرد و بعد از ۲۰۰۲ هم به تمویل این گروه نوکر خود ادامه داد تا اینکه از حربه ی تروریزم همیشه استفاده کند، به خاطر ماندن خود در افغانستان که تا امروز هم ادامه دارد. درست است که طالب امروز دسته و پارچه شده، گروه های به ایران و گروه های به چین شاید به هند و روسیه و به جاهای دیگر وابسته باشد، اما در حقیقت کلید اصلی یا ریسمان که به گردن طالب این است، به دست امریکا است. بنان: صلح فقط این است که استانکزی با بسیار می شرمی می گوید: دیگر تلفات ما و امریکایی ها به صفر می رسد، امریکا به ما و ما به آنها حمله نمی کنیم، این خودش نوکر منشی شان است. چنین صلحی بیانگر بازی های امریکایی است. صلح بدون عدالت، صلح بدون دموکراسی، صلح بدون آزادی، صلح بدون استقلال، امکان ندارد. تا زمان که افغانستان تحت اشغال امریکا باشد و ۹ پایگاه نظامی امریکا در اینجا حضور داشته باشد، صلح آمدنی نیست. امریکا هم از اینجا خارج نمی شود.

امریکا به هدف جنگ با هراس افگنی، اصطلاح که خود شان ساخته است، به اینجا آمده اند. طالبان یک نیروی ضد ملی، ضد مردمی و وابسته است. این نیرو در واقع از طرف پاکستان تمویل و از سوی امریکا تریبه می شود. بنان: صلح در افغانستان آمدنی نیست و این صلح فقط بازی های سیاسی است که امریکا انجام می دهد. مردم اما تشنه و خواهان صلح است، آنها با امیدهای کاذب می خواهند وقت

توافق نامه صلح یا



هستم. گلوئی تبسم در کجا بریده شد؟ در کدام دوران بریده شد؟ انتقام گلوئی بریده تبسم و دهها هموطن دیگر مان ما را گرفت! فرخنده چطور سنگسار شد؟ آیا انتقام خون فرخنده را گرفت؟ رخسار چطور سنگسار شد؟ آیا انتقام خون

رفته رفته مکتب که دختران و پسران در آنها درس می خوانند به اثر جنگ های داخلی آتش زده شد، چون باور داشتند که هر آنچه از روس ها در وطن باشد استفاده از آن حرام است و می باید سوزانده شود. فصل زمستان با گرمی و آتش جنگ سپری شد، بهار آمد و ویدا وقتی به مکتبش بازگشت برعکس گذشته مکتبش را

گوش و بینی، سنگسار و تحقیر و توهین بر زنان دریغ نمی کنند. همه شامل حکومت می شوند. با آمدن قصاب کابل (گلبدین) که به نام تیزاب پاش به زنان مشهور است، حلقه جنایت کاران بزرگتر شد. متأسفانه خشونت و ستم بر زنان ادامه پیدا می کند و به مراتب بیشتر می شود و این صلح را که زنان افغانستان در انتظار است، از حقوق خود برخوردار می شوند؛ هرگز با این وضع اتفاق نمی افتد. بنان: گفته می توانم که وضعیت به مراتب بدتر می شود.

با این وجود چه سرنوشتی در انتظار زنان است؟

چند مسأله است؛ طبعن طالبان امروز از یک موضع زور گپ می زنند، چون نازدهاها و نوکران امریکا است و امریکا هم گپ های شان را می پذیرد. دولت پوشالی هم صدای خود را کشیده نمی تواند. دیدید که اینها را چقدر بیاب کردند. در آنجا توافق نامه با طاب امضا می کند، اینجا دهن غنی باز مانده است. غنی اگر به مردم افغانستان می اندیشد و از رهایی طالبان گپ می زند، اگر جرات دارد عمل کند. زمان که غنی از تأمین حقوق زنان گپ می زند، اگر ایقدر شرف می داشت، وجدان می داشت از ۲۰۰۲ به این طرف، از خیانت های دوران کزری می گذریم. اینقدر لاف زدی زن خود را نیز پشت سرت بالا کردی گویا که من مدافع حقوق زن

می‌شوند و در چشم‌های‌شان اشک حلقه می‌زند. ویدا بعد از آنکه در اتاق مخصوص مهمانان بدرقه می‌شود همکاران او به رییس شبکه آریانا آقای انجینئر بیات از برگشت ویدا خبر می‌دهد که او در جواب از کارمندان شبکه می‌خواهد برای ویدا هر آنچه نیاز است در اختیار اش بگذارد. ویدا بعد از آن از آمر استخدام می‌خواهد که برایش ۶۰۰ دالر حقوق ماهوار تعریف کند تا ۳۰۰ دالر آن را صرف کرایه خانه و با ۳۰۰ دیگر آن با دو کودک قد و نیم‌قد و کوهی از فشارهای روانی و تنهایی که بر شانه‌هایش بار است، صرف معیشت روزانه‌اش کند. ویدا کار دوبارهاش را اولین با اجرای برنامه‌ی سیاسی شروع می‌کند که بعد از یک دوره‌ی کوتاه به دلیل یک سری دلایل از پیش‌بردن آن برنامه دست کشیده و به آغاز فصل دوم برنامه‌ی بوی ماه می‌پردازد.

ویدا به برهنه‌زبانی شهره است طوریکه انبوه از واکنش‌ها را با یک سرک کشیدن به پُست‌های فسبوی‌اش می‌شود دیده، اما چرایی برهنه‌زبانی او در چیست؟ زبان ویدا بعد از یک زمان مشخص که همسرش او را «فاحشه» صدا می‌زد، برهنه شد. برهنه‌زبانی ویدا بعد از آنکه در برابر فاحشه گفتن شوهرش که او در جواب آن، از کلمه مترداف نوع مردانه آن استفاده کرد کلید خورد. بعد از آن حیای او در برابر تجاوز لفظی شکسته شد که دیگر هر کسی به ویدا فحش داده با همان فحش و در همان وزن فحش شنیده‌است. ویدا نزدیک به ۱۰ سال می‌گذرد که فحش می‌دهد و به فحش دادن بعد از آنکه متوجه می‌شود جوهر شعر، طنز و ادبیات افغانستانی با عضو/اعضای بدن زن عجبین شده به صورت سیستماتیک پرداخته‌است. ویدا بعد از چندین سال مبارزه در برابر فحش جنسی می‌گوید که شبیه عسکر خسته‌ای شده است که سنگ‌های محکم که از توپ و تانک از جنس فحش جنسی توسط مردان ساخته شده بود را شکسته و فتح کرده است. او می‌گوید که دیگر زنان از فحش دادن مردان نمی‌ترسند، چون بدن شان را دوست دارند.

ویدا به زبان خودش اذعان می‌کند که از آوان تولد امنیت روانی پدرش را ربوده و با خندیدن‌های بلندش، سفرهای تنهایی، طلاق گرفتن، برهنه‌زبانی و در تنهایی زیستن برای پدرش درسر بوده تا اولاد بخت‌آور. این همه رنج که پدر از دست دخترش کشیده‌ا و ویدا بعد از آن که خود مادر دو فرزند می‌شود، خوب‌تر و بهتر درک می‌کند. او می‌گوید: هر پدر و مادر دوست دارد که فرزندش در نزدیک‌ترین فاصله با آن‌ها غذا بخورد، کار کند و به شب و روز زندگی‌اش بپردازد، اما ویدا به دور از پدر و مادر و زیستن در تنهایی مطلق امان راحت زندگی کردن از پدرش را ربوده‌است. ویدا در تنهایی کامل با خودش زندگی می‌کند. او در خانه‌اش از سر شب تا صبح تنهاست، در هنگام قهوه نوشیدن تنهاست، وقتی کتاب می‌خواند تنهاست، در تنهایی می‌نویسد، در تنهایی می‌رقصد و گه‌گلداری در تنهایی برهنه می‌شود و از زیبایی‌های خودش در برابر آئینه حرف می‌زند و در نهایت ویدا خودش را به یک مرد شترسوار تشبیه می‌کند که آن مرد چندین تپه از هم‌قافله‌هایش پیش افتاده و در کویر خشک تنهایی با خودش حرف می‌زند که اگر روزی قافله به او برسد با اسکلت و چشم‌های که پرنده‌ها آنها را خورده مواجه خواهند شد.

که دارای ایدیولوژی واحد نیستند. او می‌گوید: هم‌دوره‌هایش در دوره طالبان پیراهن تبتان سفید و شلاق در دست داشتند و در دوره پساطالبان کراوات در گردن و دنبال پروژه‌های نان‌یابی می‌گردند. ویدا در چنین شرایطی به یک مرد باور کرده و پا او ازدواج می‌کند که این ازدواج فاز جدید از یک جنگ و دعوا در خانه‌ی مشترک‌اش را کلید می‌زند. ویدا می‌گوید: اگر او امروز دیدگاه‌ها و حرف‌های منحصر به خودش را دارد و اگر اینکه سخت‌تر از هر زمانی در برابر قانون‌های مردسالارانه افغانستان، در برابر سیاست‌مدار و در برابر بنیادگرایی ایستاده، به دلیل داشتن منطق قوی‌اش است. ویدا در اداره‌های دولتی‌نام‌اش در فهرست سیاه است و با ممنوعیت شغلی مواجه است. او از قانون مردسالارانه‌ای که برای زنان هیچ حقی قابل نیست، شاکی است.

بعد از آمدن نیروهای خارجی در افغانستان و سقوط رژیم طالبان اولین مجله کودک که رضا دقتی مدیر مسؤول‌اش بود، ویدا در آن شعر می‌نوشت. اولین عکس و مصاحبه که از ویدا در نشریه نشر شد، مجله «کمان رستم» بود. ویدا از ایام کودکی بی‌آنکه متوجه شود شعر می‌گفت. او در برابر آئینه، حافظ و ببیدل دکلمه می‌کرد که آن باعث شاعر شدن او شد. ویدا در شبکه‌ی تلویزیونی آئینه در یکی از برنامه‌های کودکانه مجری شد. ویدا کار با رسانه‌ا را به صورت رسمی در صنف دوم دانشگاه سال ۲۰۰۴ آغاز کرد. او بعد از آن در تلویزیون آریانا کارمند شد که به دلیل فشارهای زیاد از جانب خانواده و اجتماع اولین کار رسانه‌ای، تصویری‌اش را با مجری‌شدن در برنامه اسلامی «چراغ هدایت» شروع کرد.

پس از آن یکی از اعضای لشکر طیبه که برنامه چراغ هدایت ویداساغری را همیشه دنبال می‌کرده، دلباخته‌اش می‌شود بعد از چندین سال تعقیب و پرس‌وجو موفق به ملاقات ویدا در کافه سمپل در پل سرخ شده و با او حرف می‌زند. بعد از آن ویدا در یک برنامه تقریحی-آموزشی دیگر در تلویزیون آریانا که مسؤول برنامه‌ی آموزش انگلیسی Lets learn together می‌گردد ویرزی نوجوانان بود، مجری می‌شود. به تعقیب آن برنامه ویدا که سال سوم دانشگاه و مسؤول اجرای برنامه بوی ماه برای یک سال‌روینم در تلویزیون آریانا بوده، ازدواج می‌کند و به زبان خودش برای نزدیک به پنج سال در زندان طلایی که دیوارهایش با قیمتی‌ترین سنگ‌ها تزیین و آهن‌سالولی‌اش از طلا ساخته شده بود، زندانی می‌شود که در هرثا نامش زندان طلایی توهین و به‌دور از آرامش می‌گذشته است.

ویدا بعد از چند سال سختی و به دنیا آوردن دو فرزند اجباری و تحمل خشونت‌های خانوادگی برای چندین سال افسرده می‌شود و در نتیجه‌ی آن به زندگی مشترک‌اش پایان می‌دهد که جزئیات کامل این سفر تلخ زندگی‌اش را در کتاب «دوست دختر» به تفصیل خواهد نوشت. ویدا در ۲۵ سالگی عمرش که دو کودک به همراه داشت با موهای سفید خانم‌ای که در هرثا نامش زندان طلایی گذاشته بود را ترک می‌کند و به کابل برمی‌گردد.

ویدا بعد از بازگشت‌اش به کابل به سوی دروازه‌ی شبکه آریانا که در جوانی با موهای سیاه و صورت زیبا ترک کرده بود، با ۳۰ کیلو اضافه‌وزن و موهای سفید باز گشت. در اولین دیدار همکاران‌اش او را به دلیل ظاهر پرمرده بجانمی‌آورد و بعد از آن که ویدا خودش را معرفی می‌کند، همکاران‌اش از اینکه او چقدر تغییر کرده شاک

چراهای بی‌جواب در مورد زنان پرس شد. در آخرین سال دوره‌ی حاکمیت طالبان ویدا به یاد دارد در بلاک که زندگی می‌کرده در یک شب ده‌ها دختر زیباروی توسط طالبان اسیر شدند و هیچ خبری از آن‌ها نشد. در این میان طالبی با پیراهن تبتان سفید، تسبیح دراز که در دست داشت هر لحظه با لولان‌دان‌ده‌های تسبیح و نام گرفتن اسم‌های خداوند عاشق ویدا می‌شود و اصرار می‌کرده تا ویدا به نکاح با او رضایت بدهد و پیوندش با ویدا به صورت شرعی شکل بگیرد. ویدا برعکس آن ده دختر که از بلاک‌اش سرر به نیست شد و به جاهای نامعلوم برده شد یک سال در برابر طالب مقاومت کرد که بعد از بازگشت از آمریکا در سال ۲۰۰۰ نامزدی‌اش را با آن طالب فسخ کرد.

بعد از حمله طالبان به برج آمریکا و آمدن نیروهای خارجی به افغانستان حکومت طالبان سقوط می‌کند و ویدا فردای آن روز با سر بدون چادری در کوچه خانه‌اش چندین بار می‌دود و خودش را به مثابه یک زندانی که بعد از چندین سال اسارت از زندان رها شده می‌پاید. ویدا از کوچه لیلی مجنون که در مکروریان ۳ بوده می‌گوید. در دوره طالبان دختر-پسرهای عاشق همدیگر را در آن کوچه می‌دیدند و چون چادری به سر داشتند، همدیگر را از طریق کفش و دست-که از زیر چادری نشان می‌دادند می‌شناختند. در روز سقوط طالبان از هر در و پنجره صدای موسیقی بلند بود. همه در شور و شوقی عجیبی غرق بودند. پنجره‌ها باز بود و بخش‌کننده‌های موسیقی بلند. فیلم‌خانه‌ها باز شده بود. مردم به تماشای فیلم‌های که از ترس طالبان در خانه‌های شان پنهان کرده بود پرداختند. پسران راهی گپ‌خانه‌ها شد. رقص و پای‌کوبی بود و دریک جمله تمام افغانستان، از جنگ طالب که خودش را صاحب عام و تام این ملک فکر می‌کردند آزاد شدند و آهنگ شادی سر می‌دادند.

بعد از سقوط طالبان لایحه‌ای تصویب شد که دختران و پسران در صورت داشتن توانایی بالا می‌توانند چند صنف را در یک زمان امتحان بدهند. ویدا چون در دوره طالبان هم در خانه مطالعه کرده بود و هم درس‌های خانگی-پنهانی فرا گرفته بود، توانست با نمره‌ی بالا در صنف دوازدهم قبول شود. ویدا با توانایی منحصر به فردش توانست به عنوان دانش‌آموز ممتاز توسط آقای یونس قانونی وزیر معارف آن وقت به سفر کوتامدنت علمی-تفریحی در آمریکا معرفی شود. ویدا آمریکا رفت و بعد از یکماه که دوباره به کابل برگشت نامزدی‌اش را با طالب که به نکاح اجباری او درآمده بود فسخ کرد. پس از آن ویدا در کابل امتحان کانکور داد و در دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه کابل کامیاب شد. او با یک جماعت فعال که هم‌دوره‌ی دانشگاه‌اش بود دست به از بین بردن بنیادگرایی از سطح دانشگاه زدند.

ویدا و همکاران‌اش با اقدامات جدی و فراگیر در سایه‌ی ترس و حنا سنگسار تلاش داشتند تا دست دانشکده‌ی شرعیات از دامان سایر دانشکده‌ها را کوتاه کند. ویدا از هم‌دوره‌های نسل خودش به نام طالبان نیکتایی پوش یاد می‌کند

یبایی‌هایم با آینه حرف میزنم

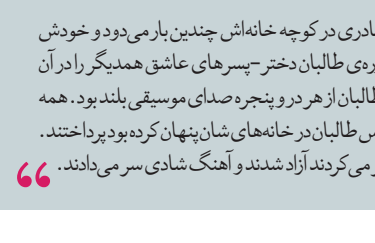
نمی‌توانستند یادداشت‌برداری کنند. معلم از سردی زیاد دست‌هایش را با بخار دهانش گرم می‌کرد و یادداشت‌هایش را با زغال که چند لحظه دیرتر دوام می‌آورد بر روی دیوار می‌نوشت. ویدا نزدیک به ده سال مکتب‌اش را در زمین مرطوب، صنف‌های غیرمعیاری درس خواند که به اثر آن برای سال‌های طولانی دچار رماتیزم و دردهای مفاصل شد.

ویدا در یک شب سیاه و تاریک که گواهی از وقوع یک رویداد شوم می‌داد به خواب رفت. فردای آن صبح وقتی بلند شد کابل را که به دست طالبان سقوط کرده بود، دید. همه‌جا را بیرق‌های سفیدرنگ گرفته بود. در زیر هر بلاک تانک‌های طالبان با بلندگو سه جمله را به کرات صدا می‌کردند که خانم‌ها از خانه بیرون نشوند. حجاب مناسب بپوشند و مکتب تا امر ثانی بسته است و این سه دستور تا ده روز در زیر بلاک‌ها مرتب فریاد زده شد و در مورد مردان صدا می‌زدند که باید ریش بگذارند، پیراهن و تبتان بپوشند و به جز مسجد و مدرسه در جای دیگری رفته نمی‌توانند. زنان در بیرون از خانه کار نمی‌توانند و اگر می‌خواهند بیرون بروند بدون محرّم شرعی اجازه ندارند. ویدا بعد از آن همه وحشت و ترس که برایش دست داده بود شب تا صبح گریست و دوست‌اش که نامش درخشانده از ولایت لغمان بود برایش آب می‌داد و ویدا را دل‌آسایی می‌کرد. ویدا بعد از آن شب دنبال راه‌های برای مبارزه و جنگیدن با وضعیت حاکم آن زمان برآمد.

ویدا برای دوستان‌اش کتاب می‌پرد، ویدا بیشتر از قبل به بیرون می‌رفت، ویدا شب‌نامه و کاریکاتور رسم می‌کرد. طالبان بی‌آنکه تصور می‌توانستند در پس کاریکاتورها و شب‌نامه‌ها دست یک دختر ۱۰ ساله است دنبال مرد کاریکاتوری‌ست می‌گشتند تا او را پیدا و مجازات کنند. ویدا در این دوره که دروازه‌های مکتب توسط طالبان بسته شده بود به یادگیری خیاطی و گلیم و تور کردن پرداخت. ویدا رفته‌رفته خیاط ماهر شد و پارچه‌های که از مندوی کابل به خانه‌اش می‌برد در ازای دوخت هر جوره لباس که از شب تا صبح می‌دوخت، مبلغ ۳۰ افغانی آن زمان دست‌مزد دریافت می‌کرد. ویدا پا آن پول برایش کتاب که در خوراک‌فروشی‌های آن زمان فروخته می‌شد خریداری می‌کرد. او با کتاب امشب دختری می‌میرد، جاسوسه چشم‌آبی، کلیدر و رمان‌های زیادی از نویسندگان روسی آشنا شد. ویدا در این فرصت دوبار قرآن را به صورت کامل خواند. با کتاب‌های کافکا، صادق هدایت و علی شریعتی تماس برقرار کرد که در این میان متوجه می‌شود که به اثر کتاب‌خوانی زیاد و پراکنده دچار انحطاط فکری شده که به کمک و راهنمایی‌های پدرش به کتاب‌خوانی به صورت معیاری پرداخت. ویدا با توجه به گفته‌های پدرش به کتاب‌های فلسفی رو آورد، او با دنیای صوفی، قرارداد اجتماعی از روسو، کتاب جمهوری افلاطون آشنا شد.

ویدا از دوره‌ی حاکمیت طالبان و از زندانی‌شدن خود و هم‌دوره‌هایش در خانه فرصتی برای کتاب‌خواندن یاد می‌کند که به اثر آن ذهن‌اش از

سر بدون چادری در کوچه خانه‌اش چندین بار می‌دود و خودش نوید. در دوره طالبان دختر-پسرهای عاشق همدیگر را در آن روزسقوط طالبان از هر در و پنجره صدای موسیقی بلند بود. همه یای که از ترس طالبان در خانه‌های شان پنهان کرده بود پرداختند. ملک فکر می‌کردند آزاد شدند و آهنگ شادی سر می‌دادند.



او به یاد دارد در لیسه فردوسی واقع مکروریان سوم در یکی از روزهای درسی که باران می‌بارید و معلم‌اش با تباشیر بر روی تخته پرستش‌های امتحان را می‌نوشت می‌گوید: هوا سرد بود و دست‌های معلم‌اش به دلیل سردی هوا کرخت شده بود و اگر یاداشتی بر روی تخته می‌نوشت باران آن را می‌شست او و هم‌صنفی‌هایش

شرم‌نامه‌ی تاریخی

رخشانه راگرتی که اینقدر لاف می‌زنی؟ صدها ظلم و ستم و استبداد دیگر رخ داد. کسان که مرتکب این نوع خشونت‌ها علیه زنان می‌شوند در کابینه و پالمان نشست‌اند. و چهار طرف عبدالله و غنی را گرفته‌اند. با آمدن طالبان، زمان که از این دست‌آوردها حرف به میان می‌آید، دست‌آوردهای بنیادی نیست، فقط نمایشی و تبلیغاتی‌ست. وقت که این‌ها بیانند به شکل مختلفی ادامه پیدا خواهد کرد. اینها اگر از شریعت اسلامی گپ می‌زنند، در باره حقوق ما که به حیث شهروند و به حیث انسان مستحق آن هستیم، باید از حق مان دفاع کنیم، حق مساوی مرد و زن به حیث یک انسان در تمام قوانین ملی و بین‌المللی آمده است. ما از این دفاع می‌کنیم. این حق را نه امریکا به ما داده، نه عبدالله، نه غنی و نه هم‌طالب و کدام تنظیم دیگر. زنان باید با مبارزه‌ی آگاهانه حقوق شان را کسب کنند، حقوق که برگشت پذیر نیست و منظر نمی‌مانیم که چه کسی به ما حق قابل می‌شود یا نه. امتیازی که دیگران به زنان بدهند، روزی پس خواهند گرفت. من باور دارم شرایط به مراتب دشوار می‌شود، مسؤولیت زنان که به گونه‌ی واقعی مبارزه می‌کنند نیز دشوارتر و سنگین‌تر می‌شود. باید در برابر همه‌ی آنها که به گونه‌های مختلف می‌خواهند حقوق زنان را پایمال کنند بی‌ایستم و مبارزه کنیم.

پس در یک شرایط حساس قرار داریم، راه

به وضعیت زنان رونما شود. کمیته‌های روستایی ساختیم تا بتوانیم زنان را از حقوق و مسؤولیت‌های شان آگاه سازیم. بتوانند با آگاهی به زندگی شان بپردازند. من شخصن همیشه تلاش کردیم که صدای واقعی و غیر سانسور شده‌ی زنان افغانستان باشم. از عدالت و آزادی زنان حرف بزنم و دفاع کنم. هیچ‌گاه در برابر هیزم‌زدنی تسلیم نشدم. همواره تلاش کردم تا در برابر تبعیض، تعصب و بی‌عدالتی‌ها بی‌ایستم .

اما هستند زنان که به فرمایش امریکا و حکومت دست‌نشانده‌اش می‌رقصدند. این زنان فکر می‌کنند بدون حمایت آنان هیچ هستند.

از این طریق پروژه‌ها را می‌گیرند و حیف و میل می‌کنند. نمونه بارز آن پروژه پروموت است. قرار بود ۰۵ هزار زن را حمایت و کمک کند، ولی تنها ۰۵ زن که در حلقه‌ی رولا غنی زن اشرف غنی بود، کمک شد و تمام. میلیون‌ها دالر را در این پروژه حیف و میل کردند. هیچ کاری بنیادی که بتواند تغییری در وضعیت زنان بیآورد، صورت نگیرد.

با غفار در پایا اگر پیامی دار یف، برمایید.

پیام من به زنان افغانستان این است که ما باید متحد و منسجم شویم، ما باید برای آگاهی تمام زنان افغانستان کار کنیم و در عمل گام‌های جدی برداریم، این سکوت را بشکنیم و با صدای آزادی‌خواهی، عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبانه را بلند کنیم، هیچ جامعه‌ی بدون حضور و نقش زنان ساخته نخواهد شد. پس زنان نقش و اهمیت حضور شان را باید درک کنند.



پژوهش
حسین رهیاب بلخی

به مناسبت ۸ مارچ، روز جهانی زن

امسال روز جهانی زن در حالی فرا می‌رسد که وضعیت زنان در کشور نسبت به گذشته بسیار بدتر شده‌است. گزارش‌های مختلف و حوادث گوناگونی که در ارتباط با زنان اتفاق می‌افتد، این مسأله را تأیید می‌کند. خودکشی زنان یکی از این موارد است که سال به سال بر تعداد آن افزوده می‌شود و نشان می‌دهد که شرایط زندگی برای زنان افغانستان، به شدت فاجعه‌بار است:

در گزارش کمیسیون حقوق بشر در مورد آمار خودکشی زنان گفته شده که «سالانه در حدود ۳۳۰۰ تن از زنان و دختران افغانستان دست به خودکشی از جمله خودسوزی می‌زنند. این گزارش می‌گوید ۲۰ درصد خشونت‌ها علیه زنان به فرار از منزل منجر می‌شود.»

خشونت علیه زنان یکی از اشکال رفتارهای ظالمانه است که در جامعه‌ی ما به شیوه‌های مختلف رواج دارد. ازدواج اجباری، لت‌وکوب، فحاشی، کار کشیدن مداوم از زنان، اجبار به انجام کارهای شاق، عدم رعایت حقوق انسانی، چندهمسری، طلاق دادن بی دلیل و... از جمله اشکال خشونت است که در کشور ما شایع می‌باشد. خشونت شهری و روستایی نمی‌شناسد، خشونت خشونت است، اما زنان روستایی با توجه به حجم فعالیت‌های خود در معرض خشونت بیشتری قرار دارند. در زندگی روستایی این شرایط ظالمانه طبیعی است و به همین دلیل خشونت در اوج قرار دارد، اما زندگی زنان شهری هم آکنده از مصایب و مشکلات فراوان است:

بر اساس این گزارش «سطح خشونت علیه زنان در روستاها نسبت به شهرها بالاتر می‌باشد چنانچه بیش از ۸۴ درصد زنانی که در روستاها زندگی می‌کنند حداقل یکی از اشکال خشونت فزیکمی، روانی یا جنسی را تجربه می‌کنند، در حالی که در شهرها سطح خشونت‌ها علیه زنان به ۶۹ درصد می‌رسد.»

مشکلات و نارسایی‌های فعلی موجب شده‌است تا زنان در مواجهه با مشکلات، گرفتار افسردگی شده و آرام آرام دچار مرض‌های مزمن شوند. این دسته از زنان اگر خودکشی نکنند در نهایت به آدم‌های بی‌فایده‌ای تبدیل می‌شوند. در یک گزارش آمده‌است: «افسردگی شدید و یا بیماری‌های روانی مسبب اصلی خودکشی میان زنان بوده و متأسفانه رقم خودکشی میان زنان رو به افزایش است». بر اساس این گزارش نزدیک به دو میلیون زن افغان از افسردگی شدید رنج می‌برند و این ۲۸ درصد کل زنان افغانستان را تشکیل می‌دهد.»

«با وجود تلاش‌های ده ساله برای بهبود وضعیت زنان هنوز هم چالش‌های زیادی در برابر تأمین حقوق زنان وجود دارد.» این در حالی است که کمیسیون مستقل حقوق بشر اخیراً با نشر گزارش حقوق سیاسی زنان در افغانستان از کاهش نقش آنها به خصوص در ادارات دولتی ابراز نگرانی کرد. در این گزارش آمده‌است: «نقش زنان در ادارات دولتی در ده سال گذشته سیر نزولی داشته‌است، چنانچه زنان در ابتدا حضور ۳۵ درصدی در ادارات دولتی داشتند؛ اما حالا این رقم به ۱۸ درصد کاهش یافته است.»

تحقیقی که توسط سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان زیر عنوان «حقوق زنان از نگاه مردان» منتشر شده نشان می‌دهد که به دلیل «افزایش نهادهای اسلامگرا و تعدد مدارس دینی خارج از کنترل [دولت]»، مشارکت زنان در اجتماع با چالش‌هایی مواجه شده‌است.

این بررسی که حاصل دو سال تحقیق و مصاحبه با حدود ۳۹۰۰ مرد در شهرهای کابل، هرات، بامیان، بلخ و ننگرهار است، همچنان نشان می‌دهد که برخورد مردان نسبت به زنان افغانستان «پرخاص‌گرا، بدبینانه و سرکوب‌گرایانه» است.

سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان

می‌گوید: آنچه به‌دست آمده، ناامیدکننده است. خداداد بشارت رییس اجرایی سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان گفته بررسی شان نشان می‌دهد که مردان افغانستان نه تنها در تصمیم‌گیری‌های بزرگ در زندگی زنان حرف اول را می‌زنند، حتی برنامه‌های زنان را تنظیم می‌کنند و این روند سبب شده توانایی‌های زنان به حاشیه کشانده شود.

تهیه‌کنندگان این گزارش می‌گویند که بیشتر مردانی که در این تحقیق شرکت کرده‌اند زن را انسانی «کوتاه فکر و فرودست و جنس دوم» تعریف کرده‌اند و تلاش داشته‌اند که حضور زنان را در جامعه و خانواده کم‌رنگ کنند.

آقای خوشنام گفت که وضعیت زنان در افغانستان بعد از ایجاد اداره‌ی موقت و دوره‌ی انتقالی و تأسیس حکومت جدید تا سال‌های ۲۰۰۸ رو به بهبود بود، اما رشد گروه‌های محافظه‌کار دینی و فعال‌شدن شبکه‌های تندرو، پیشرفت‌های زنان را تضعیف کرده است. او می‌گوید: آمار خشونت علیه زنان بالا رفته و تبلیغات منفی علیه زنان بیشتر شده‌است. این نشان می‌دهد که گروه‌های محافظه‌کار نقش برجسته در وخامت وضعیت حقوق زنان داشته‌اند. بدون شک تمام آدم‌ها در پیدایش و ادامه‌ی این وضعیت نقش دارند؛ اما نمی‌توان از آثار مخرب چند گروه چشم پوشید که این گروه‌ها در شرایط موجود نقش اساسی دارند:

زنان

زنان به عنوان یک قشر مهم که نصف جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند باید نسبت به سرنوشت خود حساس باشند و آن را بروز بدهند. متأسفانه در طول سال‌های گذشته با امور زنان در طول سال‌های گذشته با امور زنان به دست مردان بوده‌است و با زنان توانسته‌اند و یا نخواسته‌اند که برای تغییر شرایط مبارزه کنند. زنان باید بدانند که تغییر شرایط زنان توسط مردان امکان ندارد و تجربه‌ی جهانی هم این را نشان می‌دهد. در جهان مدرن هم اگر تغییری به وجود آمده‌است آن را زنان خود به دست خود ایجاد کرده‌اند و مردان نقش بسیار کمی در این نوع تحولات بازی کرده‌اند. در اروپا انقلاب صنعتی باعث شد که مردان و سیاست‌گذاران به این مسأله پی ببرند که نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل داده‌اند، در نتیجه برای استفاده از این نیرو اصلاحاتی را انجام دادند و در پی آن با شروع جنگ جهانی و حضور بیشتر مردان در صحنه‌ی جنگ فعالیت‌های زنان در مراکز صنعتی بیشتر شده و در طی زمان با نیاز پیدا کردن به تحصیلات ویژه، زنان نیز بیشتر تحت آموزش قرار گرفتند و این رابطه موجب بالا رفتن سطح تحصیلات و فعالیت‌های بیشتر زنان در سطح جامعه شد.

می‌توان این فرایند را قبل از شکل‌گیری اینگونه توضیح داد که تا قبل از آنکه در طی تحولاتی از جمله رنسانس، انقلاب صنعتی و جن‌گهای جهانی اول و دوم نگرش جوامع غرب نسبت به جایگاه زنان تغییر کند. زن به سبب آنکه بخش فعال و مهم عمر خود را صرف خانواده با اهداف رسیدگی به امور فرزندان، کارها و وظایف سنتی و... سپری می‌کرد، مطرود شناخته شده و محکوم به ضعف عقلانی گردیده بود.

فشار صنعت و رشد فرهنگ علمی زن را واداشت تا برای اثبات توانایی فکری خود به میدان تفکر عقلانی و علمی روی آورد و زن خود را با نیازهای علمی جدید تطبیق دهد.

رشد نمودار آموزشی زنان، آنان را به عنوان قوی‌ترین نیروی تعلیم‌پذیر مطرح کرد به گونه‌ای که پژوهشگران به پیشرفت درسی آنان از سطوح اولیه تا پیشرفته اعتراف کردند. سطوح تخصصی با رقع اتهام تاریخی زن، توان و استعداد او را پذیرفت و با حضور بیشتر زنان در فعالیت‌های اقتصادی غرب موجب بالا رفتن سطح تولید و در نتیجه ایجاد روابط بازرگانی با دنیای خارج، کسب ثروت و بالاخره توسعه‌یافتگی در غرب شد و به دنبال اتمام دهه‌ی ۸۵-۱۹۷۵ که تحت عنوان دهه‌ی بین‌المللی زن نام گرفته بود، بخشی تحت عنوان «زنان در توسعه» در برنامه‌ی عمران سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد. مطالبات متعددی از سوی نهادهای بین‌المللی زنان در مورد تجزیه و تحلیل موقعیت زنان در

داشتند. مثلن دولت فرانسه مهلت دو ساله‌ای در اختیار کارخانه‌ها و شرکت‌هایی که در زمینه‌ی صادرات و واردات فعالیت دارند قرارداد تا زنان را به استخدام درآورند، در غیر این صورت به دلیل اجرا نکردن قوانین جدید با پلمپ شدن درهایشان مواجه خواهند شد.

نتیجه‌ی کلی: با وجودی که نیروی انسانی اصلی مهم برای رسیدن به توسعه می‌باشد، در کشور ما و به طور کلی در کشورهای جهان سوم همچنان به دلیل وجود بعضی نگرش‌های سنتی سعی در محدود کردن آنها برای اشتغال در خارج از خانه می‌شود، در صورتی که می‌توان گفت وجود همین زنان به عنوان نیمی از نیروی انسانی و حتی در دوران جنگ‌های اول و دوم، شمار بالایی از نیروی کار را تشکیل می‌دادند که موجب توسعه‌یافتگی ملل غرب گردیده‌است.



زنان به عنوان یک قشر مهم که نصف جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند باید نسبت به سرنوشت خود حساس باشند و آن را بروز بدهند. متأسفانه در طول سال‌های گذشته با امور زنان به دست مردان بوده‌است و یا زنان توانسته‌اند و یا نخواسته‌اند که برای تغییر شرایط مبارزه کنند. زنان باید بدانند که تغییر شرایط زنان توسط مردان امکان ندارد و تجربه‌ی جهانی هم این را تأیید می‌کند. در جهان مدرن هم اگر تغییری به وجود آمده‌است آن را زنان خود به دست خود ایجاد کرده‌اند و مردان نقش بسیار کمی در این نوع تحولات بازی کرده‌اند. در اروپا انقلاب صنعتی باعث شد که مردان و سیاست‌گذاران به این مسأله پی ببرند که نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل داده‌اند، در نتیجه برای استفاده از این نیرو اصلاحاتی را انجام دادند و در پی آن با شروع جنگ جهانی و حضور بیشتر مردان در صحنه‌ی جنگ فعالیت‌های زنان در مراکز صنعتی بیشتر شده و در طی زمان با نیاز پیدا کردن به تحصیلات ویژه، زنان نیز بیشتر تحت آموزش قرار گرفتند و این رابطه موجب بالا رفتن سطح تحصیلات و فعالیت‌های بیشتر زنان در سطح جامعه شد.

مرکزهای حمایت‌کننده

مرکزهای حامی در طول سال‌های گذشته برای تغییر شرایط جامعه تلاش‌های زیادی کرده‌اند، اما این تلاش‌ها تأثیر کمی داشته‌است. شاید دلیل عمده آن این باشد که فعالیت این مراکزها بر روی برخی از گروه‌ها و اقشار جامعه متمرکز بوده‌است و نه توده‌های عمومی. به نظر می‌رسد که تغییر جامعه با تغییر توده‌های مردم ممکن است و جامعه با تغییر برخی از افراد تغییر نخواهد کرد. در گزارش سازمان حقوق بشر و دموکراسی این مسأله مورد توجه قرار گرفته و در آن آمده‌است: «سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان از جامعه جهانی خواسته که تلاش کند تا نهادهای کلیدی اجتماعی، دینی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان را طوری تغییر دهد که با توانمندسازی و توسعه‌ی پایدار زنان سازگاری داشته باشد.»

در این صورت برای توسعه‌یافتگی کشورهای در حال توسعه یکی از مهم‌ترین اصول، تغییر نگرش جامعه و همین‌طور دولت‌مردان آن برای ایجاد شرایطی می‌باشد که مشارکت فعال بانوان را در جامعه تسهیل کند.

مردان

مردان در جهان سوم بیشتر به دنبال بازی‌های زندگی و بازی‌های سیاسی‌اند تا منافع خود را تأمین کنند و یا زمینه‌ی پیروزی خود را در انتخابات فراهم کنند. مردان نه فقط حقوق زنان که حقوق مردان را هم به رسمیت نمی‌شناسند. البته بدون شک زنان هم نباید از این افراد توقع داشته باشند، اما زنان که دارای تحصیلات عالی، تخصص و تجربه باشند می‌توانند با استفاده از قدرت فکری خود امتیاز زیادی برای زنان به‌دست آورند. گزارش زیر هم این را نشان

سطوح منطقه‌ای و ملی، میزان اشتغال آنان و عوامل بازدارنده‌ی فعالیت زنان و نقش زنان در توسعه انجام شد که سعی در آمادسازی افکار عمومی ملت‌ها و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جهت حل مشکلات مربوط به دستیابی زنان به اشتغال بیشتر را داشته‌است. همان‌طور که گفتیم در بررسی عوامل موثر بر توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی توجه به نیروی انسانی و تخصصی مطرح است، لذا سخن از اشتغال زن و رابطه با توسعه نیز ضروری می‌نماید. در این میان زنان که در پی کسب استقلال و مشارکت بیشتر در امر معاش و همراهی مرد خانواده هستند، جذب مراکز خصوصی و با حداقل درآمد و ساعات کار بالا البته بدون دارا بودن حداقل تسهیلات اجتماعی شدند. این درحالی است که جوامع غربی سعی در دخیل کردن هرچه بیشتر زنان در محیط خارج از خانه

صلح؛ بیم و امید



و نگذارند که صدای شان خاموش شود و حق شان پایمال گردد. من به قدرت و توان زنان یاور دارم، اگر بخواهند هیچ نیروی نمی‌تواند بر آنان

می‌گردد و آن اصل اینک که زنان باید متحده‌اند برای حفظ آزادی‌های نپیمندی کنونی و به دست آوردن آزادی و حقوق کامل خود مبارزه کنند. بی‌استند

پیروز شد. زیرا زنان در جایگاه برحق که دفاع از آزادی و حقوق انسانی شان هستند، قرار دارند.

زنان باید با همبستگی تمام هم‌نهادهای حکومتی و هم‌نهادهای مدافع حقوق زنان را وادار به حمایت از حقوق زنان کنند. زنان افغانستان امروز صدای رسای دارند. فرصت برای رساندن صدای زنان، بازتاب وضعیت زنان به گوش جهانیان فراهم است. از این فرصت باید استفاده‌ی اعظمی شود. به هیچ گروه و جریانی اجازه ندهیم که بر زنان امر و نهی کنند و به سرنوشت آنان تصمیم بگیرند. زنان خود آگاه بر سرنوشت و حقوق هستند. خود می‌دانند که چه راهی را پیش بگیرند و چگونه برای جامعه خود عناصر مفید و موثر باشند.

صلح واقعی که در آن ارزش‌های انسان‌شومول حفظ شود، حق شهروندی رعایت و عدالت اجتماعی تأمین گردد، صلح که پایان خشونت و رفتارهای تندروانه باشد. صلح که نظام برای همه قابل قبول باشد.



نیلوفر الحان اکبری

می‌خواهم آزاد باشم، بیاموزم، در اجتماع، در رسانه‌ها، در تجارت، در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی فعال بمانم و به عنوان یک زن واقعی داشته باشم. نمی‌تواند مرا به بند بکشند. بدون بال و پر پرواز خواهم کرد. من یک زنم، یک زن که می‌تواند به هرچه ناباوری است نه بگوید. با اراده‌ی محکم و توانایی‌های نهفته در خود حرکت می‌کنم، مبارزه می‌کنم و خواست انسانی و زنانگی‌ام می‌رسم.

اما همچنان نگرانم که مبادا تاریک‌ترین دوران دوباره به کشور مسلط شود. نگرانم که جوانه‌های امید و باورهای سبز زنان، آزاداندیشان

واژه ادب در معانی متکثری استفاده شده است. برعلاوه معنای آثار مکتوب یک جامعه، فرهنگ توده را نیز شامل می‌شود. بنابراین: در این نوشته به زبان و ادبیات رسمی و زبان و ادبیات مردمی، هر دو اشاراتی خواهد شد.

ادبیات هزارساله کم‌زمن

از رودکی تا فروغ فرخ‌زاد و تا امروز از لحاظ تعدد به زنان زیادی بر نمی‌خوریم، بنابراین: ادبیات کلاسیک فارسی «کم‌زمن» است. اگر تعدادی بانوان شاعر، مانند: رابعه بلخی، عایشه درانی، مخفی بدخشی، پروین اعتصامی را داشته‌ایم؛ چندین برابر، شمار مردان سرایشگر در شعر فارسی نیز وجود داشته‌اند. رودکی، شهید، ابوشکور، فردوسی، خیام، مولانا، سعدی، حافظ، بیدل و... که تازه این، شناخته‌شده‌هایی هستند که به فراوانی تمام دیده می‌شوند.

این تعداد بانوان شاعر هم که وجود داشته‌اند، راه و نگرش مردانه در ادبیات بوده‌اند؛ به طور مثال: ما فرقی میان شعر ناصر خسرو



رابعه بلخی

با پروین اعتصامی از لحاظ بیان جنسیتی نمی‌بینیم. نمی‌دانیم که این شعر را ناصر خسرو گفته یا پروین اعتصامی. مردان مثلن مولانا را در نظر بگیریم؛ مثنوی معنوی کتابی ست برای حکمت‌آموزی به فارسی‌زبانان، کتابی دیگر به نام دیوان شمس دارد که «مردانگی»‌های خود را آنجا نگاشته است؛ اما پروین اعتصامی و پروین‌های اعتصامی هرگز خود را اجازه نداده‌اند که از دل خود سخن بگویند. مردان همیشه خودشان را قاید پنداشته‌اند یا قاید پنداشته شده‌اند و زنان، راه‌روان سرایشگری آنان بوده‌اند. ما تشخیص نمی‌توانیم که وقتی یک بانو شاعر از مردی خوشش می‌آید، چه توصیف‌هایی به کار می‌بندد. تنها در این میان، رابعه را داریم که از عشق خود خیلی صادقانه حرف زده است:

«دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد
بریکی سنگین دل‌نماهریان چون خویشتن
تا بدانی درد عشق و داغ مهر و غم‌خوری
تا به هجر اندر بیچپی و بدانی قدر من»
(برزین مهر، ۱۳۹۸: ۹)

در میان شاعران معاصر، فروغ فرخ‌زاد و سیمین بهبهانی بی‌آلایش از دل یک بانو شاعر سخن گفته‌اند و هیچ ملاحظه‌ای جلو آنان را نگرفته است. البته بعد از آنان هم شاعران آمدند و تلاش‌هایی در این مورد انجام دادند که تا اکنون این طومار، تظویل گردیده است؛ مانند: لیلا صراحت روشنی، بهار سعید، حمیرا نکهت دستگیرزاده، حمیرا قادری، خالده فروغ، نادیا انجمن و...؛ مثلاً فروغ گفته است:

«نیمه شب در دل دهلجی خموش

ضربه پای افکند ظنین

دل من چون دل گل‌های بهار

پر شد از شبنم لزلان یقین

گفتم این اوست که باز آمده است» (حقوقی، ۱۳۸۱: ۹۷)

هم‌چنان «کم‌زمن/کم‌زنده» بودن ادبیات کلاسیک فارسی که در بالا یاد کردیم، به این معنا نیز است که آفاشاعران کلاسیک ما به زن روی خوش نشان نداده‌اند؛ مانند: ناصر خسرو، انوری، سنایی، سعدی، نظامی و... نه تنها روی خوش نشان نداده‌اند که به گفته‌ی فهیم انوری در مقدمه‌چینی کتاب «سیمای زن در مثنوی»: «زن در شعر شاعران فارسی زبان مقدم ما، همیشه ماهی استهزا و تمسخر قرار گرفته است، حتی شاعران مدرسه‌ای که استادان و تحصیل‌یافته‌گان نظامی‌ها (=دانشگاه‌های قدیم) بودند نظریات شان مثل سایر مردم زمانه‌شان (نسبت به زن، تمسخرآمیز بوده است)» (انوری، ۱۳۹۴: ۱۷).

ماهیت کلی ادبیات فارسی از دیرباز مذکر بوده است. روح مردانه به گفته‌ی همه‌ی محققان بر فرهنگ و ادبیات ما تسلط داشته. این تاریخ مردانه همیشه در صدد حذف نام زن بوده و در

رد پای گمشده «زنانگی» در ادبیات فارسی

اینجاست که در غیابت و قلت سبک زنانه قرار می‌گیریم، همان چیزی که محمود فتوحی «زنانه‌نویسی» می‌نامد و آن را عبارت می‌داند از: «نوشتن مسایل، مشکلات، حالات و روحیات خاص زنان به منظور شناساندن شعور و حساسیت‌های جنس زن، مردستیزی، اعتراض به پس‌راندن زن در فرهنگ مذکر، خودجویی و خودیابی، نگاه به تن و از تن‌نویسی، تکیه بر فردیت زنانه، دغدغه‌ی زنده‌گی و... (فتوحی، ۱۳۹۱: ۶۲۴). در غیابت این سبک (سبک زنانه)، یک قسمت مهم شناخت زندگی انسانی مسکوت می‌ماند؛ مثلن اگر اوریا فالاچی تجربه‌ی مادرانگی و حمل جنین و راز دل با او را در زمان «نامه به کودکی که هرگز زاده نشد» به ما نمی‌گفت، معرفت مردانه، در شناخت دنیای زنانه، کاستی می‌داشت. چند جمله‌ی آن را با هم می‌خوانیم: اگر تو با جنسیت دختر به دنیا بیایی، باید چیزهای زیادی را بیاموزی تا بتوانی برای اثبات خودت بجنگی و با این که به همه بفهمانی چیدن سیب ممنوعه توسط حوا باعث به وجود آمدن گناه نشده؛ بلکه باعث به وجود آمدن کنجکاو باشکوهی به اسم نافرمانی شده»

۶۶

نچیدم دانه‌ی خال لبش را

به دام طره‌اش پیچیده بودم

بدون ذکر نام شاعر، ما نمی‌دانیم این شعر را یک بانو شاعر سروده است یا یک آفاشاعر؛ چون نگرش‌های زنانه در آن وجود ندارد؛ نچیدن خال لب و به دام افتادن زلف‌های معشوق از نمادهای مردانه است که در بیان شعرهای مردانه زیاد با این موارد بر می‌خوریم.

اینجاست که در غیابت و قلت سبک زنانه قرار می‌گیریم، همان چیزی که محمود فتوحی «زنانه‌نویسی» می‌نامد و آن را عبارت می‌داند از: «نوشتن مسایل، مشکلات، حالات و روحیات خاص زنان به منظور شناساندن شعور و حساسیت‌های جنس زن، مردستیزی، اعتراض به پس‌راندن زن در فرهنگ مذکر، خودجویی و خودیابی، نگاه به تن و از تن‌نویسی، تکیه بر فردیت زنانه، دغدغه‌ی زنده‌گی و... (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۲۶). در غیابت این سبک (سبک زنانه)، یک قسمت مهم شناخت زندگی انسانی مسکوت می‌ماند؛ مثلن اگر اوریا فالاچی تجربه‌ی مادرانگی و حمل جنین و راز دل با او را در زمان «نامه به کودکی که هرگز زاده نشد» به ما نمی‌گفت، معرفت مردانه، در شناخت دنیای زنانه،



فروغ فرخ‌زاد

بهانه آمده در ده غلامش

در همان شعر رابعه که نشان‌دهنده‌ی عشق انسانی است (دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد... توجه کنیم، می‌بینیم که رابعه از سنگ‌دلی معشوق خود سخن گفته و لب به دعای بد گشوده است: دعای من در حق تو این است خداوند ترا عاشق بگرداند، عاشق کسی که دل‌اش هم‌مانند تو سنگ باشد و نامهربان تا که در درد عشق و داغ مهر مبتلا شده به تهایی‌ها آغشته شوی و قدر من را بدانی.

آن ایات، حاصل عشق انسانی و زمینی‌ست. چنین مواردی ما در عرفان نداریم. در عرفان عاشق دعای بدی در حق معشوق خود نمی‌کند و این مسایل وقتی پیش می‌آید که رابطه، انسانی باشد؛ دقیقن مثل رویکرد مدرن‌گرایی به عشق.

خودفراموشی جنسیتی شاعران زن

بانوشاعران هم در شعر کلاسیک فارسی و تا جایی در ادبیات شعری معاصر، با نگرش مردانه که همان نگرش حاکم ادبی و زیبایی‌شناسی حاکم بوده، به خلق آفریده‌های ادبی خود پرداخته‌اند. کمتر کسی خواسته و توانسته که از زیر این چتر، برون بیاید و در برابر «مردانگی» ادبیات فارسی، «زنانگی» خود را مطرح کرده باشد و از دنیای زنانه به ویژه از دنیای زنانه‌ی خودش سخن گفته باشد. به طور نمونه، به شعر عاشقانه‌ای از مخفی بدخشی را که حاصل زیبایی‌شناسی شاعرانه است نگاه کنید که در ارایه و بیان و حتی نمادهای بیان زنانه با مردانه هیچ فرقی نمی‌کند.

به خوبی روی خویش دیده بودم

ز خوبان جمله دل بریده بودم



خالده فروغ

پسی نادیده‌گرفتن خلاقیت و استعداد زنانه گام برداشته است، خودآگاه و ناخودآگاه، این دیدگاه با حذف سهم بزرگی از نوعی نگاه به جهان، برگه‌های بسیاری از تاریخ ادبیات ما را خالی و سفید باقی گذاشته است. صفحاتی که می‌توانست با نگاه همان انسان‌های حذف شده یعنی زنان، نوشته و طراحی شده و جاودان بماند (حکمت، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

زبان و ادبیات زن‌کش

همه‌ی ما از داستان عشق رابعه و بکتاش آگاه هستیم. در کتاب‌های زیادی به صورت نظم و نثر، این داستان نگاشته شده که بسیاری‌ها در کتاب‌های شان عشق او را ذکر کرده‌اند و مرگ او به دست برادرش به دلیل همین عشق را یادآوری نموده‌اند. یکی از آن کتاب‌ها، «تاریخ ادبیات ایران» نوشته‌ی دکتر ذبیح الله صفاسی، او می‌گوید: رابعه بر نظم تازی قادر و در شعر پارسی به غایت ماهر بود، پیوسته عشق باختی و شهادت‌بازی کردی» (صفا، ۱۳۶۹: ۴۴۹). باز در همین کتاب نقل شده که رابعه، خود را به نسبت زنج و عذابی که در عشق‌ورزی خود کشیده، اسم خود را «مگس رویین»؛ یعنی مگسی که جسم‌اش آهنین باشد، نام نهاده است.

این، تنها رابعه نیست که در ادبیات فارسی برای آوردن ادبیات در زنده‌گی‌اش و برای زیستن عاشقانه‌اش می‌میرد؛ حتی امروز که سخن از مدرنیته و حقوق بشر و آزادی فردی می‌زنیم، یک برادر از عشق خواهرش آگاه شود، سرانجامی جز سرانجام رابعه‌مانند ندارد.



کریمه شب‌رنگ

زن‌کشی ادبیات فارسی در زمان معاصر نیز نمونه‌های آشکار دارد که می‌توان به نادیا انجمن اشاره کرد. یا زندگی دچار شده به جدایی نویسنده‌های ادبیات نیز به همگان آشکار و هویداست که انگشت اشارتی بر حذف زنان است.

گونه‌ی دیگر زن‌کشی ادبیات فارسی، صوفیانه‌ساختن یا توجیه صوفیانه‌کردن آفریده‌های ادبی بانوان بوده است. همین رابعه را که نامش در بالا یاد شد، شاعران مرد هم‌روزگار با بعد از او و شماری از نویسندگان، خواسته‌اند که حتی شعر عشقی‌زن‌گرا و زاییده‌ی باور عاشقانه‌ی یک زن را صیغه‌ی الهی بدهند / داده‌اند. نورالدین عبدالرحمان جامی که از شاعران افغانستانی قرن نهم است، رابعه را در شمار زنان زاهد و صوفی آورده است. «همچنان ابوسعید ابوالخیر گفته است: دختر کعب، عاشق بود بر غلامی؛ اما عشق او از قبیل عشق‌های مجازی نبود» (صفا، ۱۳۶۹: ۴۵۰). عطار نیز به نقل از ابوسعید ابوالخیر، عشق رابعه را عشقی مجازی و از سر هوا و هوس نمی‌داند، بلکه معتقد است: «او را بود با حق روزگاری.» و در شعر این چنین گفته است:

کمالی بود در معنی تمامش



سیمیرا عرفان

همه نیک نامی، به و راستی

که کرد ای پسر، سو ددر کاستی؟ «فردوسی»

یا

سمن، نازک و خار، محکم بود

که مردانگی در زنان کم بود. «نظامی»

یا

یکی سیرت نیک مردان شنو

اگر نیکبختی، تو مردانه‌رو «سعدی»

«هم‌چنان ضرب‌المثل‌ها، زن‌ستیز بوده‌اند / هستند: (۱) گذشت خصلت مردان است؛ از این ضرب‌المثل چنین نتیجه می‌گیریم که «گذشت» (امر اخلاقی) تنها در مردان وجود دارد، نه زنان. (۲) برادرش را ببین و خواهرش را بگیر.» تورنیا، ۱۳۹۷: ۹۱.



حمیرا نکهت دست‌گیرزاده

فیمینسم نیم‌جان

فیمینسم یا طرف‌داری از زنان، هواخواهی زنان، زن‌نوازی به ویژه اصطلاح «زنانگی» که نقطه‌ی عطفی خلاف «مردانگی» است، با توجه به این که جریان مدرنی‌ست با شعر سیمین بهبهانی و فروغ فرخ‌زاد در ادبیات فارسی راه خودش را باز کرده است (عرفان، ۱۳۹۸: ۱).

در هر دوره‌ای، بانوشاعرانی آمدند و سلسله‌چنان‌های این جریان شدند و در حوزه‌های جغرافیایی متعدد شعر معاصر، نمونه‌های کمی نداریم. در همین افغانستان خودمان، الگوهای روشنی وجود دارد که حتی قربانیان این طریق نیز بوده‌اند و با خون خود یا به قیمت از دست‌دادن زیستن آرام خود، این‌نهال را آبیاری کرده‌اند و پرورده‌اند؛ یکی از آنان، نادیا انجمن است.

شاعرانوبی که در زمانه‌ی سیاه می‌زیست و آتشین کار می‌کرد. جرأتی را که هنوز، بسیاری ما که دم از آزادی و حقوق بشر و فردیت و... می‌زنیم، نخواهیم تبارز بدهیم. نادیا می‌گوید:

من نه آن بید ضعیفم که ز هر بار بلرزد

دخت افغانم و بر جاست که دایم به فغانم

فیمینسم افغانستانی در میان بانوان کشورمان در عرصه‌های مختلف به پیش برده می‌شود؛ یعنی این آتش، به خاموشی یا سردی نگریاید؛ اما «نیم‌جان» به دلیل این که: (۱) همواره کوشش می‌شود که در جهت مخالف آن از هر موضعی تازیده شود؛ (۲) این گرایش به گفتمان بدل نشده است. باز هم حضور بانوانی رشید و بازاراده، امید نسل ما را تقویه می‌کنند.

در گستره‌ی ادبیات شعری بانوان هم‌روزگار ما در افغانستان، هم در شعر و هم در داستان، شمار زیادی را می‌بینیم که پوینده‌های جدی این مسیرند و بر تعداد و استقامت‌شان افزوده باد. لیلا صراحت روشنی، بهار سعید، خالده فروغ، حمیرا قادری، کریمه شب‌رنگ، صدا سلطانی، فرنگیس سوگند، هدا خاموش، مهتاب ساحل، مژگان فرامنش، تمنا توانگر، رنا مقتدر و شمار زیادی از سرمایه‌های انسانی این سرزمین، شمع‌هایی هستند که روشنایی این راه را به عهده گرفته‌اند. دامنه‌ی این نوشته را با آرزوی این که توافق‌نامه‌ی صلح با طالبان، دموکراسی نیم‌بند و فیمینسم نیم‌جان را از ما بگیرد، می‌بندم.

سیمین بهبهانی

کاستی می‌داشت. چند جمله‌ی آن را با هم می‌خوانیم: اگر تو با جنسیت دختر به دنیا بیایی، باید چیزهای زیادی را بیاموزی تا بتوانی برای اثبات خودت بجنگی و با این که به همه بفهمانی چیدن سیب ممنوعه توسط حوا باعث به وجود آمدن گناه نشده؛ بلکه باعث به وجود آمدن کنجکاو باشکوهی به اسم نافرمانی شده... (فالاچی، ص ۲۰).

مردانگی فرهنگ و زبان

کلمات زبان فارسی ما هم‌چنان مردانه‌اند. در اکثر آن‌ها وقتی از اوصاف نیکوی آدمی سخن گفته شده، تبعیض وجود دارد؛ مثلن در همین کلمات: جوانمردی، مردانگی، مردانه‌وار، مردانه‌زو (مردانه برو) توجه کنیم، چنین نیست که معنای موجود در این کلمات، در شأن زنان وجود نداشته باشد. زنان هم می‌توانند قول محکم بدهند و روی قول‌شان بمانند؛ اما چرا آن قول را همیشه با صفت «مردانه» باید توصیف کرد؟ در پشت این کلمات مردانه، زنان پنهان مانده‌اند.

واژه «جوانمرد» را که دهخدا کنایه از «سخنی بخشنده» معنا کرده در برابرش «جوان‌زن» استفاده نشده است و همین‌طور «مردانگی» که در فرهنگ دهخدا به معنای «شجاعت و دلیری» آمده است؛ در برابر این واژه (مردانگی)، واژه «زنانگی»، نه در فرهنگ و نه در نوشته‌ها و نه در گفتارها وجود داشته است. نمونه‌هایش را در شعر ببینیم:

رویکرد نیمرخ

برداشت تجملاتی

از ۸ مارچ

۸ مارچ روز همبستگی زنان، جریان پویایی و رستاخیز مبارزاتی زنان جهان در راه آزادی، برابری، عدالت، حقوق اساسی و فراهم شدن فرصت‌های مساوی برای زنان است. مبارزاتی زنان کارگر نساجی که در سال ۱۹۷۸ در شهر نیویورک به وقوع پیوست. شرایط کاری سخت، غیر انسانی و دست‌مزد کم کارگران زن که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم وارد بازار کار شده بودند، آنان را وادار به اعتراض و مبارزه‌ی صفتی به شکل سازمان‌یافته علیه این بی‌عدالتی کرد، هشت مارچ بر پایه‌ی مبارزه‌ی زنان کارگر علیه شرایط سخت کاری‌شان در تاریخ ماندگار شد.

بعدها در سال ۱۹۷۹، مجمع عمومی سازمان ملل، روز ۸ مارچ را به عنوان روز سازمان ملل متحد برای حقوق زنان و صلح جهانی نامید؛ نخستین روز جهانی زن در ماه مارچ ۱۹۹۱ در دانمارک، آلمان، اتریش، سوئیس و آمریکا برگزار شد. میلیون‌ها زن در برگزاری این روز شرکت کردند و خواست‌های اساسی زنان عبارت بودند از: قانون‌های حمایت‌کننده کار برای زنان، حق رأی و شرکت در انتخابات، حمایت از مادر و کودک و تعیین حداقل دست‌مزد، در فاصله دو جنگ جهانی علاوه بر موضوعات قبلی حق قانونی سقط جنین و حمایت از مادران نیز از اهمیت خاصی برخوردار شد. این مبارزه به یک حرکت بزرگ تبدیل شد. از طرف دیگر مسأله برابری در مقابل کار برابر، کوتاه کردن ساعات کار، پایین آوردن قیمت اجناس و غیره نیز از خواست‌های زنان بودند. خواسته‌هایی که برای امروز ما هم ناآشنا نیستند و همین‌طور از این روز در سراسر جهان تجلیل و گرمی داشت به عمل می‌آید که افغانستان نیز شامل آن می‌شود.

اما پرسش اساسی این است که آیا زنان افغانستان به معنای واقعی کلمه رسالت و پیام این روز را درک کرده‌اند که از آن تجلیل می‌کنند؟ اگر درک و فهم واقعی از این حرکت به وجود آمده، پس چرا زنان در مقابل این همه بی‌عدالتی، تبعیض، محدودیت و نادیده گرفته شدن‌ها عمل نمی‌کنند و برای رهایی از قید باورهای سنتی، محدود کننده و واهی مه‌دست نمی‌شوند؟ زنان چه گام‌های عملی برای همبستگی و اتحاد برداشته‌اند؟ شاید غم‌انگیزترین سرنوشت آدمی در عصر حاضر، سرنوشت زنان افغانستان باشد، چه اقدام عملی برای حل این همه مشکلات صورت گرفته‌است؟ در ۸۱ سال پسین، فرصت‌های فراوان برای حضور معنادار و مشارکت واقعی زنان در ساختارهای گوناگون جامعه وجود داشت، امروز اما زنان در چه وضعیتی قرار دارند؟ حکومت به عنوان بستر تأمین‌کننده آزادی و حقوق شهروندان چه کار کرده‌است؟ حق انسانی زنان افغانستان آشکارا نادیده گرفته می‌شود، هر روز زنی در این جغرافیا در آتش خشم و خشونت تاریک‌اندیشانه قرن می‌سوزد و جان می‌دهد. امنیت شغلی و جانی زنان هرآن در خطر است. فرصت برابر آموزش، تحصیل، کار و حضور واقعی زنان در جامعه وجود ندارد. اما مشکل زنان افغانستان فراتر از این رفتارهای نمادین و برخوردهای کلیشه‌ای است. این رفتارها نه تنها دردی را درمان نمی‌کند، بل فرصت‌های زیادی را گرفته است. فرصت‌های واقعی که می‌توانست منجر به تغییر بنیادین شود. زنان افغانستان در شرایط حساس قرار دارند. انتظار می‌رود از خواب‌گران بیدار شوند، بشورند و در برابر مسیر کج و معوج که جریان دارد بی‌ایستند. نگذارند که فرصت‌های کتونی هم به حسرت فردا مبدل شود.

در زمان طالبان من در پاکستان درس می‌خواندم، اما رفت و آمد در افغانستان نیز داشتم که در آن زمان به طور مخفیانه کورس‌های سوادآموزی در چندین ولایت از جمله: هرات، فراه، نیمروز، جلال‌آباد، کابل و بلخ ایجاد کرده بودیم. کورس‌های علوم به دخترهای که در دوره طالبان از مکتب بازمانده بودند، مانند: مضمون‌های کیمیا، فزیک و ریاضی که بتواند به مکتب دسترسی پیدا کنند نیز فراهم کردیم. در عین حال کارهای حرفه برای زنان که در خانه بودند و نمی‌توانستند بیرون بروند، حتی آنان که باسواد و معلم بودند در دولت کار می‌کردند و باز نشسته شده بودند.

این چیزهای بود که از دوران نو جوانی و جوانی به عنوان رضا کار انجام دادم. موسسه‌ی اسداد انسانی برای زنان و کودکان که فعلاً هم فعالیت دارد، در اوایل به حیث آمر پروگرام‌های شان کار می‌کردم، بعد از سال ۲۰۰۲ به حیث رییس سازمان کار کردم تا همین اواخر، اما در ۲۰۰۲ درس‌هایم ختم شد و من دایمی در افغانستان کار را شروع کردم.

کار و فعالیت سیاسی از هر فعالیت دیگر برای من مهم‌تر بود، به این باور بودم که تا زنان وارد عرصه‌ی سیاست نشوند و برای احقاق حقوق‌شان مبارزه نکنند، رسیدن به حقوق و آزادی‌های‌شان امکان‌پذیر نیست.

رهایی افغانستان اشغال‌شده، جز بودن در یک تشکیلات انقلابی، ترقی‌خواه و آزادی‌طلب امکان ندارد که بتوانیم استقلال و آزادی افغانستان را به دست بیاوریم. به این خاطر بود که فعالیت خود را با حزب همبستگی افغانستان شروع کردم یگانه حزب متحد و یگانه حزب که فکر می‌کنم به تمام مردم افغانستان مخصوص زنان کار می‌کند و به خاطر رهایی و استقلال افغانستان گام‌های را برداشته‌است. در سال ۲۰۰۲ حزب همبستگی ایجاد شد، البته که من فعالیت‌های سیاسی خود را با آنها داشتم به همین شکل تا امروز در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی فعال هستم.

نظر تان در مورد توافقات صلح که میان آمریکا و طالبان صورت گرفته، چیست؟

این توافق‌نامه یک لکه‌ی تنگ و شرم در تاریخ افغانستان است. چرا؟ چون این تفاهم‌نامه دفاع از مردم افغانستان و به‌خاطر آوردن صلح واقعی در افغانستان نیست. البته مردم را امیدوار به این صلح کاذب می‌کنند چرا که مواد تفاهم‌نامه را بخوانیم فقط میان آمریکا و طالبان است.

که این را ما بارها اعلان کردیم که طالب نوکر آمریکا است، آمریکا خودش طالب را در آن زمان زاید تا اینکه بتواند در افغانستان روی کار بیاورند و زمینه‌ی اشغال خود را فراهم کند که موفق هم شد. در

صفحه ۴

دیدگاه
کریمه شبرنگ

وضعیت دیگری قرار داشتیم. هم‌زمان با مردم افغانستان و به‌خاطر آوردن صلح واقعی در افغانستان نیست. البته مردم را امیدوار به این صلح کاذب می‌کنند چرا که مواد تفاهم‌نامه را بخوانیم فقط میان آمریکا و طالبان است.

وقتی از هشت مارچ یا روز همبستگی زنان صحبت می‌شود من به همبستگی زنان کشور خود می‌اندیشم که چقدر این نسل توانسته است، هم‌دیگر پذیر باشند؟ هر سال که از این روز تجلیل کردند چقدر صادق بودند در رابطه به نگاه خود که پنهان و همکاری به هم جنس خود؟ آیا این حسن در ما زنان وجود دارد؟ آیا واقعاً در تلاش هستیم تا دست هم‌دیگر مان را بگیریم؟ یا فقط ظاهران ادای انسجام و احترام و کمک به هم نوع خویش را در می‌آوریم. من فکر می‌کنم تا حدی صادق نیستیم، ورنه می‌شد که جامعه‌ی زنان امروز مان جامعه یک‌دست و روشن باورتر می‌بود و درک مشترک از اوضاع و احوال هم می‌داشتند تا سرنوشت متفاوت‌تر از امروز را نصیب می‌بردیم. ما هنوز راهی درازی برای رسیدن به آرزوها و آمال‌های زنان داریم که امید این روز خیلی دور نباشد.

توافق‌نامه صلح یا شرم‌نامه‌ی تاریخی

هم رفت و آمد داشتیم. در ۲۰۰۲ اولین نمایندگی مرکزهای حقوقی، فرهنگی و آموزشی برای زنان ایجاد شد. از طریق این نهاد، کارهای اجتماعی، خیریه و حقوق‌بشری برای زنان و اطفال انجام می‌دادیم.

این سازمان در بخش‌های صحتی، آموزش و پرورش کودکان و زنان که مورد خشونت قرار می‌گرفت کار می‌کرد، به مرور زمان مکتب ساختیم، تیم صحتی در مناطق که کمپ‌های مهاجران بود، ایجاد کردیم و در داخل افغانستان

گفت‌وگو
فاطمه روشیان

خانم غفار تشکر که وقت گذاشتید لطفن در مورد خودتان و سابقه فعالیت‌های تان برای ما بگوئید؟

سبیلی غفار هستم تحصیل کرده‌ی رشته‌ی اقتصاد. در یک خانواده‌ی روشن‌فکر و سیاسی زاده شده‌ام. دوره‌ی طفولیت، نوجوانی و تحصیل ام را در پاکستان سپری کرده‌ام.

پدرم یک شخص آزادی‌خواه و وطن‌دوست بود. بزرگ شدن در چنین فامیلی مرا یک آدم با دید سیاسی بار آورد و این حس را در من زنده نگه داشته است که چطور مصدر خدمت به وطنم باشم.

پدرم و اطرافیان‌اش زندگی پرچالش و سراسر مبارزاتی داشت. این دلیل وارد شدن من در سیاست شد تا بتوانم از حقوق زنان، از حقوق اقلیت‌های افغانستان دفاع کنم. من از اوایل آوان نوجوانی در پاکستان در کمپ‌های مهاجران برای کودکان و زنان، کارهای رضاکارانه می‌کردم، در کورس‌های سوادآموزی درس می‌دادم کوشش می‌کردیم از اقارب، دوستان و معلمان خود لباس جمع‌آوری کنیم، مواد خوراکی، کمبل، بوت و خلاصه چیزهای که برای اطفال و خانم‌ها نیاز بود، توزیع کنیم، در ضمن با بعضی مکتب‌ها و شفاخانه‌ها در ارتباط می‌شدم که چطور بتوانیم به اطفال که در کمپ‌هاست رایگان به مکتب‌ها شامل کنیم و در شفاخانه‌ها تدای شوند، در این کمپ‌ها قضایای خشونت را که می‌دیدم به خصوص لت‌وکوب، ازدواج اجباری که نمی‌گذاشتند دختران‌شان به مکتب بروند برای شان کار می‌کردیم.

در آن زمان بعضی قضیه‌های خودسوزی و خشونت در کمپ‌ها را شاهد بودم، در مناطق که مهاجران افغانستانی زندگی می‌کردند، تلاش می‌کردیم مشکلات آنها را در مراجع حقوقی حل کنیم و از لحاظ صحتی به زنان سهولت‌ها را فراهم سازیم که در شفاخانه‌ها و کلینک‌ها رایگان تدای شوند.

بعدها سازمانی متشکل از یک گروه جوانان آزاداندیش را در سال ۱۹۹۱م، ایجاد کردیم تا برای زنان که مورد خشونت قرار می‌گیرند و اطفال که به مکتب دسترسی ندارند کار می‌کردیم.

در افغانستان جریان تاریخی سیاست و فرهنگ مسیر پر خم و پیچی داشته‌است. در این بستر سرگذشت زنان و سرنوشت آنان، داستان‌های شنیدنی و بحث‌برانگیزی دارد. نمی‌خواهم به درون تاریخ برگردم و سر هزار داستانی بگشایم که شاید تحمل شنیدن آن از این دریچه بیرون باشد.

اما یکی از دوره‌های سیاه و تلخ تاریخی برای همه‌ی مردم ما مخصوصاً برای زنان، دوره‌ی سیاه طالبانی بود، دوره‌ی که بیم آن می‌رود تا دوباره آزادانه‌تر و جسورتر از قبل وارد میدان شده و اعلام حضور رسمی کنند. طالبان که برای هیچ انسانی حق انسانی قابل نبودند و نزدیک به سه دهه است که از انسان این سرزمین جان می‌گیرد. گروه که دشمنان طبیعی آزادی، عدالت، برابری، انسانی‌زیستی و دیگرانندیشی‌اند. به هر که در زیر سلطه‌ی شان آمد ظلم کردند و بیشتر بر آن دیگران که از نظر تباری و فکری با آنان هم‌ذات نبود.

طالبان دشمنان تاریخی زنان بودند و استند. انگار رازی وجودی این تبار تحجری، عداوت و خصومت با زنان است. آمده‌اند تا در دل تاریخ نقش سیاه خود‌شان را با دشمنی و وحشت علیه زنان ثبت کنند. آمده‌اند تا خفاشانه از حضور منور زنان در جامعه انکار کنند. این روزها که بحث صلح با این جماعت در میان است، نگرانی زنان که فکر می‌کنند، می‌نویسند، باور و اندیشه‌ی آزادانه دارد، برانگیخته است تا مبادا سیاه‌روزی و خانه‌نشینی را دوباره تجربه کنند که آرزو دارم چنین نشود.

با یاد کردن این سطرهای کوتاه می‌خواستم بگویم که پس از سقوط ظاهره‌ی طالبان، امیدواری‌های اندک و باورهای برای روزهای روشن پدیدار شد. زنان هرچند با حضور سمبولیک، اما



روزنه‌ی به‌سوی فردا

واقعی در اجتماع حضور پیدا کردند و اندک اندک به این باور که بخش کلان از جامعه هستند، ایمان آوردند و به مردان نیز ثابت کردند بدون حضورشان جامعه، کمبودی بزرگ دارد. من نیز پس از حضور جامعه‌ی جهانی در افغانستان با یکسری مناسبت‌ها آشنایی پیدا کردم که از آن جمله هشت مارچ یا روز جهانی همبستگی زنان است. زنان که برای حق و دفاع از آنچه که مربوط شان می‌شد ایستادگی کردند تا این که روزی به این بزرگی ثبت تاریخ شد.

حالا این روز در کشور فلک‌زده‌ی ما و جایگاه زنان و توانمندی‌های زنان سرزمین ما، با استفاده‌ی بهینه از قضای نسبتی دموکراتیک، حق، آزادی، عدالت اجتماعی و ده‌ها مورد دیگر که آیا قبل از وقت بود یا خیر؟ یا آنگونه که باید مورد کاربرد قرار گرفت یا در حد حرف قربانی شد و ما زنان نیز به آن جایگاهی که باید می‌رسیدیم نرسیده‌ایم.

از میان برداشته شدیم؟ اینها و هزار پرسش دیگر در ذهن هر زن باورمند به آزادی و با درایت جوانه می‌زند و دنبال پاسخ روشن است.

فکر می‌کنم یک تعداد زنان سرزمینم که هم شاغل هستند و هم همسر و مادر از تجلیل این روز و تأثیر آن در زندگی کاری و شخصی‌شان آنگونه که باید برخوردار نیستند؛ زمانی در یکی از نهادها کارمند بودم، وقت هشت مارچ نزدیک شد زنان

کارمند آن نهاد شروع به برنامه‌ریزی کردند و طبق معمول چادر (روسری) و یک ماه معاش برای هر کارمند زن از طرف رهبری در نظر گرفته شده بود، من و یکی از زنان دیگر که موقت بلندتری داشت در واقع مخالف این رسم بودیم. تلاش کردیم فقط روسری تحفه‌ی زنان نباشد، خوب بود در این روز یک کتاب هدیه می‌گرفتند تا از زیر آن روسری که ناآگاهانه بر سر انداخته‌است، رهایی یابند. همین‌طور برای بسیاری زنان که خودشان آگاه‌اند و کار می‌کنند هشت مارچ بیشتر از یک روسری و یک ماه معاش ارزش ندارد و این در واقع هنوز زمان لازم داریم برای رسیدن به آزادی یا آوردن تغییر از نشانی خود زنان صاحب فکر و اندیشه.

مورد دیگری که می‌خواهم بپردازم حق داشتن صلاحیت فرزند به عنوان مادر است که متأسفانه زنان جامعه ما هیچ‌گاه یا حداقل تا امروز از این حق محروم بودند و من فکر می‌کنم در این روزهای مناسبتی، مخصوصاً هشت مارچ، اگر به‌جای قناعت کردن به یک روسری حق بیشتر می‌خواستند حالا به روزهای روشن نزدیک‌تر بودیم، مثلن: حق طلاق، حق استقلال مالی، حق نام‌مادر در شناسنامه و تصاحب فرزند که همیشه نقش پدر در زندگی‌اش برجسته بوده و موارد دیگری که اگر در این دو دهه‌ی پسین از سوی زنان به شکل جدی بررسی و خواسته می‌شد، امروز در



خوانندگان عزیز؛ نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند.

جز رویکرد نیمرخ، مسؤولیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است. هفته‌نامه‌ی نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

Facebook: Nimrokh Weekly

هفته‌نامه نیمرخ

www.nimrokh.af

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشیان

سرمدیر و ویراستار: ملک مبارز

گزارشگران: خشنود خرمی و رویا طاها

عکاس: حمیده مهردل

صفحه‌آرا: اولیا عماد

توزیع: شبکه‌ی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

زیرنظر گروه نویسندگان

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۴

ایمیل: info@nimrokh.af